زوال دولت اسرائیل

**تاليف:
ثابت عبدالحليم الخواجه**

**ترجمه:
محمد ميرويس غياثی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | زوال دولت اسرائیل |
| **تالیف:**  | ثابت عبدالحلیم الخواجه |
| **ترجمه:** | محمد میرویس غیاثی |
| **موضوع:** | عقاید کلام - اسلام و ادیان دیگر - اسلام و یهودیت |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc442616374)

[يادداشت مترجم 1](#_Toc442616375)

[مقدمه مترجم 3](#_Toc442616376)

[اهداء از مؤلف کتاب 7](#_Toc442616377)

[مقدمه مؤلف 9](#_Toc442616378)

[صفات و ويژگی‌های يهود در قرآنکريم 13](#_Toc442616379)

[گذشته امت اسلامی 19](#_Toc442616380)

[اوضاع کنونی امت اسلامی 25](#_Toc442616381)

[آينده امت اسلامی 31](#_Toc442616382)

[تفسير قرآن در احتکار شخص معين نيست 35](#_Toc442616383)

[اسراء و معراج 41](#_Toc442616384)

[لتفسدنّ فی الأرض مرّتين 42](#_Toc442616385)

[آينده امت اسلامی در قرآن 49](#_Toc442616386)

[وعده الهی برای نابودی اول يهود 57](#_Toc442616387)

[برداشت جديد از اين آيات 69](#_Toc442616388)

[برگشت دو باره يهود 75](#_Toc442616389)

[چه کسی فساد دوم بنی اسرائيل را از ميان می‌برد؟ 87](#_Toc442616390)

[تلاش برای تثبيت و بقای دولت اسرائيل 97](#_Toc442616391)

[احزاب معاصر فلسطينی و آزادی فلسطين 101](#_Toc442616392)

[جنگ آينده با اسرائيل اسلامی خواهد بود 107](#_Toc442616393)

[پايان بحث 111](#_Toc442616394)

يادداشت مترجم

کتابی را که در دست دارید تحفه برادر عزیزم فضل الرحمن فاضل است که در شهر بن آلمان جهت ترجمه برایم اهداء کرده است. اوشان در نگارش فارسی و ترجمه از زبان عربی به فارسی تجربه طولانی دارند، نبشته‌ها و تراجم ایشان از آثار نویسندگان بزرگ جهان اسلام راهگشای جهان بینی اسلامی برای نسل جوان است و هر شاگرد مکتب جهاد و مبارزه از زحمات ایشان بهره‌مند گردیده است، به بنده هم لطفی نموده و دو رساله را برایم هدیه کردند تا من هم درین راه به گا‌م‌های اندکی که تا حال برداشته‌ام کمی جلوتر گام بردارم، یکی ازین رساله‌ها (گفتگوی تمدن‌ها) نوشته راژه گارودی نویسنده و محقق بزرگ فرانسوی و دومی کتاب حاضر است.

از رهنمودهای استادانه و برادرانه‌شان یک‌جهان سپاسگذارم.

مقدمه مترجم

چنانکه همیشه گفته‌ام و می‌گویم، سطح دانش و معارف بویژه جهان بینی اسلامی در کشور عزیز ما همانند سایر نهادهای ضروری در اثر جنگ‌های خانمانسوز در بیشتر از ربع قرن به ادنی درجه خود تنزیل یافته است. اگر نهادهای مادی این کشور در زمان جنگ ویران گردیده است نهادهای معنوی و فرهنگی بویژه اسلامی این مرز و بوم قبل از زمان جنگ هم بسیار شگوفا نبود و در اثر بی‌توجهی دولتمردان این کشور در قطار بی‌سوادترین کشورهای جهان قرار داشت.

یکی از فایده‌های که جنگ با همه ویرانی‌هایش داشت این بود که چشم مردم را نسبت به قضایای جهان باز کرد و با جهان فراتر از خود آشنا شدند، این آشنایی باید از طریق متود‌های علمی و تجدید روزانه آن صورت گیرد و مردم ما نسبت به قضایای جهانی نباید بی‌خبر باشند و باید از دید علمی و مستند مسایل را بنگرند. مسایل بیرون از مرزهای ما بدون شک در قضایای داخلی ما تأثیر مستقیم دارند و نباید مردم را به بهانه اینکه این قضیه مربوط به ما نیست از مسایل جهانی بویژه جهان اسلام بی‌خبر نگهداشت، چون قسمی که گفتم این امر از یکسو تأثیر مستقیم بر زندگی ما دارد و از سوی دیگر این خود یک دانش است و دانستن آن سطح آگاهی مردم ما را نشان می‌دهد.

مسئله فلسطین و مظلومیت این ملت مسلمان به جرم مسلمان بودن از داغ‌ترین قضایای جهان بویژه جهان اسلام است و حتی شکل گیری سیاست در کشورهای زورمند مثل امریکا انگلیس و... به این امر مربوط می‌شود. هر رئیس جمهوری که در امریکا انتخاب می‌شود شرط است که رضایت دولت اسرائیل را با خود داشته باشد در غیر آن نا کامی او حتمیست.

این گفته بل کلنتون رئیس جمهور سابق ایلات متحده امریکاست که می‌گفت: من نمی‌خواهم دولت اسرائیل از من ناراض باشد، چون خانم من می‌خواهد بحیث سناتور در مجلس سنای امریکا راه یابد و در صورت نا رضایتی اسرائیل این امر امکان ندارد.

بوش کوچک (رئیس جمهور فعلی امریکا) چندین بار در ملل متحد مسئله صلح در شرق میانه را وتو کرد و ویران کردن هزاران خانه فلسطینی را بر سر اهالی آن، کشتار و فجایع شارون و دولت اسرائیل را دفاع از خویشتن می‌خواند و بصراحت اعلان می‌دارد که: این از استراتیژی دولت امریکا است که از اسرائیل پشتیبانی کند.

مسئله‌ای که از همه مهمتر است این است که، اسرائیل پیشرفته‌ترین زرات خانه‌های ذروی را در اختیار دارد و جهان در برابر آن مهر خاموشی به دهن زده است، حال اینکه از داشتن احتمالی بم اتم یک کشور اسلامی جهان به داد و فریاد می‌آید و آن کشور تحریم می‌شود، جنگ‌های خانمانسوز به این بهانه براه می‌افتد که فلان کشور احتمالاً سلاح کشتار جمعی و یا سلاح ذروی دارد. همین خود دلالت بر اهمیت این امر دارد و انسان‌های که می‌خواهند معلومات علمی داشته باشند باید به این امر توجه کنند و قضیه را از تمام ابعاد آن مورد مطالعه قرار دهند.

هر موضوعی علمی ریشه در تاریخ و خصوصیت‌های آن دارد. دولت اسرائیل هم تشکیل شده از قومی است که در طول هزاران سال تاریخ پر فراز و نشیب از جنجال بر انگیز‌ترین مسایل بشریت بوده و متون دینی آسمانی گره خورده با تاریخ این قوم است.

کتاب را که در دست دارید با آنکه خیلی مختصر است، پیشینه تاریخی خیانت قوم یهود را حتی در برابر پیامبران الهی بویژه پیامبران خود این قوم بیان می‌دارد، و دید قرآن کریم را در رابطه با آن‌ها شرح می‌دهد و می‌گوید که این‌ها در طول تاریخ علم برداران فتنه و فساد در زمین بودند و هستند. در نتیجه سرنوشت این قوم را در سایه دولت اسرائیل پیش بینی می‌کند.

اگر چند این یک تحلیل دینی است و برای کسانی اهمیت بیشتر دارد که مؤمن صادق به قرآن هستند، و لی از دید علمی و واقعیت عینی هم خیلی ارزنده است، بویژه درین سال که در یک نظر سنجی بیشتر از 59% در صد مردم اروپا اسرائیل را خطر بزرگ برای صلح جهانی دانستند و گفتند، این آرامش نسبی در جهان با وجود دولت اسرائیل دوام زیادی نخواهد داشت.

من از خداوند کریم می‌خواهم دنیا یکبار بخود بیاید و نگذارد این دولت غاصب و سرکش از تمام قوانین بشری فساد بزرگ و آتش سوزانی برپای دارد که حتی دوستانش را هم در کام خود فرو برد. آمین یا ربّ العالمین

غیاثی

کوپنهاگن

21/07/2004

اهداء از مؤلف کتاب

اهداء به هر مسلمانی که کتاب خدا (قرآنکریم) و سنت پیامبر گرامی او را دستور العمل خود گردانیده است.

به هر مسلمانی که برای اعاده عزت و شرافت این دین می‌کوشد.

به هر آن کسی که برای اتحاد صفوف مسلمین و آزادی سرزمین‌ها اسلامی از دست غاصبین تلاش می‌ورزد.

مقدمه مؤلف

حمد و ثنا و ستایش خداوند منان را، درود بر روان اشرف مخلوقات حضرت محمد ج و بر خاندان و یاران راستینش.

بدون شک درگیری یهود و ایستادگی ایشان در برابر مسلمان‌ها یک امر دائمی و همیشگی است، تا اینکه خداوندأ این زمین را بدست کسانی که خود می‌خواهد بسپرد. در گذشته‌ها درگیری آن‌ها با پیامبران الهی بود وبعد از پیامبر گرامی اسلامی یهود این درگیری را در برابر امت او ادامه داد، این درگیری آن‌ها یک درگیری فکریست و آن‌ها برای همیشه بحیث یک قوم فساد پیشه وجود خواهند داشت و این جنگ در میان ما و آن‌ها ادامه خواهد یافت، تا اینکه در اثر فساد و فتنه آن‌ها در زمین، سرکشی و تکبر ایشان و تخریب هر خیر و نیکی در زمین روز زوال آن‌ها فرا رسد و انسانیت از شر ایشان مأمون گردد.

این درگیری ما در برابر ایشان یک درگیری عقیدتی است، با اینکه سردمداران ما همیشه می‌کوشند که این درگیری را بر سر یک قطعه زمین جلوه دهند، همه تلاش آن‌ها در جهت اینست که اسرائیل را برای بازگشت مهاجرین به وطن اصلی‌شان قناعت دهند و اسرائیل برای آن‌ها یک خود مختاری مرده را قایل شود که قبل از تولد مرده باشد.

این دید رؤسای کشورهای اسلامی بسیار عجیب به نظر نمی‌‌رسد، این شکم پندیدهای که غبار ذلت در پیشانی‌شان حک شده است و این خفاشان کور دل چیزی دیگری جز از ساخته و پرداخته دست یهود نیستند، دیگران این‌ها را ساخته و استخدام کرده‌اند تا از خطر این امت در امان باشند، بدستان خود ما این امت را نابود می‌کنند، چهره‌های سیاه این اشخاص را ماسک می‌زنند و آرایش می‌کنند تا آن‌ها را به ملت‌های مسلمان بحیث قهرمانان و آزادی خواهان معرفی کنند.

یهود ادعای خود را از دید تورات و عقیده مطرح می‌کند، حال اینکه حکام مسلمان قرآن را پایمال می‌کنند و اهل آن را نابود می‌سازند و در نزد باداران‌شان ازین رفتار خود افتخار می‌کنند تا برایشان مقام و منزلت بیشتر داده شود.

مثالی ازین گفته: وقتی دکتور مصطفی خلیل در تاریخ 19/12/1980م به فلسطین اشغالی رفت با افتخار تمام گفت: من دوست دارم شما را مطمئن بسازم که ما در مصر میان دین و دولت فرق قایل شده‌ایم و ما نمی‌خواهیم قیادت سیاسی ما بر معتقدات دینی متکی باشد.

یک یهودی بنام دکتور تیفی یافوت در پاسخ او گفت: ولی ما برعکس شما یهودیت را دین، وطن و ملت خود می‌دانیم، شما اختیار دارید که چه می‌کنید، ولی در اسرائیل این مردود است که یهودیت تنها یک دین باشد و بس، ما به همه جهانیان اعلام می‌داریم و تأکید می‌کنیم که، یهودیت دین، ملت و وطن است.

گفته یک مسئول مصری و جواب یک یهودی به توضیح بیشتری ضرورت ندارد، اینقدر هست که ما نمی‌توانیم ضد یهود باشیم مگر بعد از بازگشت به دین و عقیده اسلامی مان که برای ما جهاد را برای اعلای کلمة الله یک امر حتمی می‌شمرد، با اینکه ما از ناحیه تعداد، شجاعت، اخلاق و جرأت در برداشت سختی‌ها و تحمل و صبر با آن‌ها برابر نیستیم...

بازگشت به عقیده یکتا پرستی و برنامه الهی نقطه آغازین برای عزت، هیبت، شأن و شوکت از دست رفته این امت است، آغازی است برای اینکه به قله سیادت مثل گذشته برگردد و سرزمین‌های غصب شده اسلامی (مثل فلسطین، اندلس، کشمیر ولایت‌های جنوبی در روسیه و...) آزاد کرده شوند.

بازگشت به دین به معنای برپای داشتن شعائر دینی و مناسک تعبدی یا تقلید از روش‌های فطری نیست، بلکه کار و تلاش برای زندگی اسلامی و قائم ساختن خلیفه مسلمان برای اقامه حکم کتاب خداأ و سنت پیامبر گرامی اوست، اینجاست که ما بندگان واقعی خداوندأ می‌گردیم، از خود قوت و توانایی پیدا می‌کنیم و قادر می‌شویم که احکام خدا را در زمین او به اجراء درآوریم.

خداوندأ خود وعده کفالت به نصرت مسلمان‌ها را داده است. ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «وهست برای ما حق نصرت مؤمنین».

همچنان او تعالی فرموده است: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد: 7]. «اگر - دین - خدا را نصرت دادید خدا شما را نصرت می‌دهد و قدمهای شما را ثابت نگهمیدارد».

صفات و ويژگی‌های يهود در قرآنکريم

1. حسد، حتی در برار برادر: حسد و بدی آن‌ها بود که ایشان را به خیانت و فریب در برابر برادرشان یوسف÷ وا داشت. ﴿قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٥﴾ [یوسف: 5]. «و گفت - یعقوب÷ - ای فرزندم حکایت مکن خواب خود را برای برادرانت، آنگاه اندیشه کنند در حق تو حیله هر آیینه هست شیطان برای انسان دشمن آشکار».
2. دوستی مال و حرص در جمع‌آوری آن: تا حدیکه آن را می‌پرستند و ما می‌توانیم آن را پرستش مال یا پرستش طلا بنامیم. ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٧٩﴾ [القصص: 79]. «پس بیرون آمد بر قوم خود در آرایش خویش گفتند آنانکه طلب می‌کردند زندگانی دنیارا ای کاش مارا باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آیینه وی صاحب نصیب بزرگ است».
3. فسق، فجور، شهوت پرستی، همکاری باطل و دوستی با کفار بر ضد حق: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩ تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ٨٠ وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨١﴾ [المائدة: 78-81]. «لعنت کرده شد کافران را از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم، این بسبب آنست که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند. یکدیگر را منع نمی‌کردند از آن عمل زشت که مرتکب آن شدند هر آیینه بد چیزیست که می‌کردند. می‌بینی که بسیاری از ایشان دوستی می‌کنند با کافران - یعنی با مشرکان - بد چیزیست که پیش فرستاده است برای ایشان نفوس ایشان، آنچیز خشم گرفتن خداست بر ایشان و ایشان در عذاب جاویدانند. و اگر ایمان آوردند به خدا و پیامبر - یعنی پیامبر خود - و آنچه فرو فرستاده شده است بسوی وی البته دوست نگرفتند مشرکان را ولیکن بسیاری از ایشان فاسقانند».
4. سنگ دلی: دل‌هایشان از سنگ هم سخت است، این از اثر خودخواهی از حد زیاد ایشان، عقده سلطه جویی بر آن‌ها طاری شده است و زندگی دنیا و زیبای‌های آن را دوست دارند و شهوت پرستند.﴿ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ ٧٤﴾ [البقرة: 74]. «باز سخت شد دل‌های شما بعد ازین، پس آن‌ها مانند سنگ‌اند بلکه زیاده‌تر در سختی، و هر آیینه از سنگ‌ها آنست که روان می‌شود از وی جوی‌ها و هر آیینه از سنگ‌ها آنست که می‌شگافد پس بیرون می‌آید از وی آب، و هر آیینه از سنگ‌ها آنست که فرو می‌افتد از ترس خدا و نیست خدا بی‌خبر از آنچه می‌کنید».
5. از صفات دیگری یهود پیمان شکنی و بد عهدیست: همیشه تعهد می‌کنند و پیمان می‌بندند بعداً آن را می‌شکنند، تعهد خود را با خدا و پیامبرانش شکستند و همچنان‌اند با مردم.

﴿ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٢٧﴾ [البقرة: 27]. «آن فاسقان که می‌شکنند پیمان خدا را بعد از بستن آن و می‌برند آنچه خدا فرموده است به پیوستن آن و فساد می‌کنند در زمین ایشانند زیان کاران».

1. در افترا بر خداوند و بازیچه گرفتن دین او بسیار گستاخ و پر روی هستند: در دشنام و طعنه دادن به خدا هیچ باکی ندارند، کلام خداوندأ را تحریف می‌کنند و هدف ومقصود آن را به فراموشی می‌سپارند. ﴿يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ﴾ [المائدة: 13]. «... تغیر می‌دهند کلمات را از مواضع آن‌ها و فراموش کردند حصه‌ای از آنچه به آن پند داده شدند».

و این فرموده پروردگار: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌ﴾ [المائدة: 64]. «و گفت یهود که دستان خدا بسته است».

﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ﴾ [آل‌عمران: 181]. «هر آینه شنید خدا سخن کسانی را که گفتند خدا فقیر است و ما توانگریم».

1. بدترین صفت یهود اینست که پیامبران را می‌کشتند و تا جایی که دست یابند دعات بر حق از مردم را هم نابود می‌سازند: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ [البقرة: 61]. «... این بسبب آنست که باور نداشتند آیت‌های خدا را و می‌کشتند پیامبران را به نا حق این به سبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در می‌کذشتند».
2. ویژه‌گی دیگر یهود علاقه مندی شدید آن‌ها به زندگی است:

هر نوع زندگی که باشد، برابر است که زندگی در غلامی باشد، در زندقه، زندگی بزدلانه، بی‌غیرتی و...، این‌ها همه بخاطر ترس از مرگ و ترس از ملاقی شدن با عذاب خداوندأ. ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمۡ أَحۡرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٖ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمۡ لَوۡ يُعَمَّرُ أَلۡفَ سَنَةٖ﴾ [البقرة: 96]. «و هر آیینه بیابی ایشان را حریص‌ترین مردم بر زندگانی و حریص‌تر از آنانکه مشرک‌اند، دوست می‌دارد یکی از ایشان کاش عمر داده شود هزار سال...».

1. عداوت و دشمنی شدید آن‌ها به کسانی که اسلام آوردند و تحت پرچم توحید زندگی اختیار کرده‌اند:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ...﴾ [المائدة: 82]. «به تحقیق می‌یابی شدید‌ترین مردم از روی عداوت بر کسانیکه ایمان آورده‌اند یهود را و کسانی را که شریک آورده‌اند بر خدا...».

1. گمان دروغین و افتراء آن‌ها بر اینکه آن‌ها فرزندان و دوستداران خداأ هستند: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥۚ قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَ﴾ [المائدة: 18]. «و گفت یهود و نصاری ما هستیم فرزندان خدا و دوستداران وی، بگو پس چرا عذاب می‌کند خدا شمارا به سبب گناهانتان».
2. عداوت آن‌ها در برابر نصاری و تهمت آن‌ها بر مریم مقدس، پاک و قناعت پیشه، و آن‌ها گمان دارند که حضرت عیسی را کشته‌اند: ﴿وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا ١٥٦ وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 156-157]. «و به سبب کفر ایشان و گفتن ایشان بر مریم بهتانی بزرگ یعنی تهمت به زنا، و به سبب گفتن ایشان هر آیینه ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که در واقع پیامبر خدا بود».
3. ظلم شنیع و باز داشتن از راه خدا با گمراه نمودن و فریب دادن و فساد: ﴿فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرٗا ١٦٠﴾ [النساء: 160]. «پس به سبب ظلمیکه بظهور آمد از یهود حرام ساختیم برای ایشان چیزهای پاکیزه که حلال بودند ایشان را و به سبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار از راه خدا».
4. سود خواری ایشان، حال اینکه در دین یهود از آن منع شده است، خوردن اموال مردم به ظلم وجور:

﴿وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ...﴾ [النساء: 61]. «و به سبب گرفتن ایشان سود را و حال اینکه منع شده بودند از آن و خوردن ایشان اموال مردم را به ناروا».

1. تجاوز و تکبر در زمین، جبر و شدت فساد و سرکشی از فرمان خدا و رد نصیحت و پند: ﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ ١٦٦﴾ [الأعراف: 166]. «پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را ازآن گفتیم ایشان را شوید بوزینه گان خوار شده».
2. ذاتاً و نفساً به ذلت و خواری گرفتار‌اند و هر جایی که بروند غضب خداأ دامنگیر ایشان است: ﴿وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 65]. «...و زده شد بر ایشان خواری و بی‌نوایی و بازگشتند بخشمی از خدا ...».
3. همیشه آتش جنگ را می‌افروزند:

﴿كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 64]. «هر گاهی که افروختند آتشی را برای جنگ خاموش ساخت خدا آن را».

1. تلاش برای فساد در زمین:

﴿وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [المائدة: 64]. «و می‌شتابند در زمین برای فساد و خدا دوست نمی‌دارد مفسدان را».

1. تا روز قیامت دشمنی و عداوت در میان ایشان ادامه دارد: ﴿وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ [المائدة: 64]. «و افگندیم در میان فرقه‌های یهود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت».

﴿بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰ﴾ [الحشر: 14]. «جنگ ایشان در میان خویش سخت است، می‌پنداری ایشان را همه یکجا مجتمع شده و دل‌های ایشان پراگنده است...».

1. همیشه در زمین فرق‌های از هم جدا هستند: ﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗا﴾ [الأعراف: 160]. «و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را به دوازده فرقه قبیله قبیله...».

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗا﴾ [الأعراف: 168]. «و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را در زمین قبیله قبیله...».

1. تا روز قیامت در عذاب‌اند: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الأعراف: 157]. «و یاد کن چون آنگاه گردانید پروردگار تو که البته بفرستد تا روز قیامت کسی را که برساند بایشان عقوبت سخت هر آیینه پروردگار تو زود عقوبت کننده است...».

\*\*\*\*\*

گذشته امت اسلامی

آنگاهی که محمد ج به پیامبری مبعوث شد، کفار و مشرکین جنگ‌های خونینی را در برابر ایشان آغاز کردند و در راه دفاع از اعتقادات بت پرستی خود و عادات جاهلی با بسیار بی‌رحمی اقدام نمودند، زیرا آن‌ها می‌دانستند که دین که محمد ج بر او مبعوث گردیده است چه اهدافی را دنبال می‌کند و خطر نابودی خویش را درک می‌کردند، زیرا این دین ایشان را از امتیازات طبقاتی، دینی و اقتصادی‌شان محروم می‌ساخت، امتیازاتی که جادوگران و زموز کفر و ا لحاد برای آن‌ها فراهم کرده بود.

مبارزه در میان حق و باطل شدت یافت، مبارزه میان باور‌های باطل و بی‌هوده که برای انسانیت هیچ ارزشی قائل نبود و به زندگی معنایی نمی‌بخشید و میان دین حق که مژده یک زندگی نوین و باکرامت را می‌داد که سعادت و آسایش را در پی داشت، مردم را از عبادت انسان‌ها رهایی می‌بخشید و به پرستش پروردگار انسان‌ها فرا می‌خواند، و نمی‌خواست که انسان به بشری همانند خود و یا بتی سجده کند و نباید در برابر هیچ مظهری از مخلوقات الهی سر تعظیم فرود آورد، اسلام آمد تا انسان را از انحطاط فکری و روانی که گرفتار آن بود نجات دهد - چون نزد آن‌ها مقیاس دیگری غیر از غرائز شخصی‌شان وجود نداشت و حلال و حرام نزد‌شان مطرح نبود - اسلام آمد تا آن‌ها را به بلندنای از تفکر و انسانیت که خداوندأ ایشان را به آن مقصد خلق کرده بود ارتقا دهد، مقصدی که عبادت ذات یگانه و بی‌همتا بود. اسلام آمد تا آن‌ها را به درجه فکریی برساند که سزاوار شأن انسانیت است و آن درجات که خود انسان می‌خواهد به آن راه یابد.

مسلمان‌ها در تحت این شرایط ناگوار دوبار مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند تا دین خود را نجات دهند، محمد ج و یاران راستین او از دین خود با برهان و دلایل حکیمانه دفاع می‌کردند، باطل را برای مردم تشریح می‌کردند و ایشان را از آن منع می‌داشتند و یا حق را بیان می‌کردند و مردم را به آن فرا می‌خواندند.

خداوندأ در اولین وهله دعوت اسلامی همسر گرامی و ثابت قدم پیامبرج خدیجه دختر خویلد را در دفاع و پشتی بانی از پیامبر ج برگزید، همسری که او را یاری می‌کرد، دل آسا می‌داد و در راه دعوتش به حق تشویقش می‌نمود، بلکه او اولین کسی بود که به این دعوت لبیک گفت، همچنان کاکای ایشان ابوطالب در پشتیبانی او قرار داشت.

سال دهم بعثت، در ظرف یک سال خدیجهل به رفیق اعلی پیوست و دار فانی را وداع گفت و ابوطالب هم از جهان رفت، این بزرگترین مصیبت برای پیامبر ج بود، تا جای که این سال را سال اندوه نامیدند.

بعد ازین واقعات ناگوار پیامبر ج رو به قبایل عرب آورد و سران آن‌ها را مورد خطاب قرار داد تا بدین حق بپیوندند و از او حمایت کنند، به قبیله ثقیف رفت، او را با بسیار بدی جواب رد دادند و خوردسالان و بی‌عقلان خود را گماشتند تا او را دشنام دهند و سنگباران نمایند، تا حدی که قدم‌های مبارک از خون رنگین شد، هیچ احساس نمی‌کرد تا اینکه به قرن ثعالب در باغ دو پسر ربیعه رسید، پشت مبارک را به دیوار باغ تکیه داد و از شدت درد و الم به پروردگار خود چنین التجاء کرد:

ای بار خدایا! من شکوه اهانت مردم، ضعف و عدم توانای خود را به تو می‌کنم، ای مهربانترین مهربانان، تو پروردگار مستضعفین هستی و پروردگار منی، مرا به چه کسی وا می‌گذاری؟ به کسانی وامیگذاری که بیگانه‌اند و مرا با چهره‌های گرفته استقبال می‌کنند و می‌رانند، آیا اختیار مرا بدست دشمنم می‌سپاری؟ اگر از جانب تو غضبی بر من نباشد مرا باکی نیست، ولی عافیت تو زمینه ساز دعوت من است، من به نور وجه تو پناه می‌برم که بواسطه آن تاریکی‌ها را منور ساخته‌ای و امور و دنیا و آخرت را با آن سازگارتر نموده‌ای، ازینکه غضب تو بر من فرود آید یا مورد گرفت تو واقع شوم، من از تو راضی‌ام تا از من راضی شوی و هیچ بازگشت از گناهی و قدرت به کار نیکی بدون از کمک تو میسر نیست.

بعد ازین به قبیله کنده و قبیله بنی حنیفه رفت، آن‌ها هم به اوشان جواب رد دادند، در سوم مرتبه به قبیله عامر فرزندان صعصعه رفت، آن‌ها موافقه خود را در دفاع از پیامبر ج مشروط به این ساختند که در آینده باید تصمیم گرفتن و حاکمیت از آن ایشان باشد، پیامبر ج این شرط را نپذیرفت و فرمود: خداوند امر خود را در جاییکه مناسب دانست مقرر می‌دارد.

این در خواست از قبایل ادامه داشت تا اینکه گروهی از قبیله خزرج از یثرب (مدینه) برای تجارت به مکه آمد، پیامبر ج دعوت خود را به ایشان پیشکش کرد، آن‌ها دعوت پیامبر ج را پذیرفتند و ایمان آوردند، سال دوم دوباره آمدند و این بار دوازده نفر مسلمان شده بودند، ده نفر از قبیله اوس و دو نفر از قبیله خزرج، آن‌ها با پیامبر ج بیعت کردند، این بیعت عقبه اول است، بیعت ایشان بر این بود که به پیامبر ج ایمان داشته باشند و همانند زنان، فرزندان و اموال خود از او حراست و پشتیانی کنند.

در بیعت عقبه دوم بعضی از آن‌ها سخنرانی کردند و تأکید کردند که تعهدات خود را دوباره محکم سازند و پشتیبان هم باشند، تا دیگران آن‌ها را ذلیل نسازد، درین میان عباس ابن عباده گفت: آیا می‌دانید که به چه چیز بیعت کرده اید؟ شما با این بیعت خود در حقیقت به جنگ سرخ و سیاه بیعت کرده‌اید. آن‌ها با پیامبر ج بحیث دوازده نماینده از جانب مردم خود بیعت کردند.

خبر بیعت ایشان با پیامبر ج در مکه پیچید، اهل مکه توطئه قتل پیامبرج را چیدند و سران مشرکین را در دارالندوة «یعنی خانه مخصوص مشوره». گرد آوردند، ولی خداوندأ پیامبر خود را نجات داد: ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ٣٠﴾ [الأنفال: 30]. «و یاد کن - نعمت الهی - آنگاه که تدبیر کردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلا وطن کنند ترا و ایشان تدبیر می‌کردند و خدا تدبیر کرد، یعنی بایشان و خدا بهترین تدبیر کنندگان است».

پیامبر ج با همراهی ابوبکر صدیق به مدینه منوره (یثرب) هجرت کرد و اهل مدینه ایشان را با شادمانی، تکبیر و تهلیل استقبال کردند و پیامبر ج اساس جامعه اسلامی را در آنجا بنا نهاد، چگونه که در آنجا مسجدی اعمار کرد و در میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بر قرار ساخت و سند دفاع از مدینه را میان آن‌ها به امضا رسانید، اینجا بود که مجتمع جدید اسلامی در مدینه بنا نهاده شد و اولین دولت اسلامی تأسیس یافت که در رأس آن پیامبر ج قرار داشت.

پیامبر ج بعد ازینکه شهر مکه و بیشترین قسمت‌های جزیرة العرب را فتح کرد و ارتش اسامه را برای فتح سر زمین‌های شام آماده کرد این جهانی فانی را وداع گفت.

بعد از آنجناب قیادت امت اسلامی به ابوبکر صدیق تعلق گرفت، انسانی مثل ابوبکر صدیق هیچگاه ارتشی سرتاسر عزت و برکت اسامه را که پیامبر خدا آماده کرده بود متوقف نمی‌ساخت، با وجودیکه فتنه مرتدین و آشوب آن‌ها اتفاق افتاده بود این ارتش را به شام فرستاد، آنجناب با مرتدین به نبرد پرداخت و آن‌ها را ریشه کن ساخت، در دوران خلافت ایشان دائره سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت، دین در بسیار جای‌ها انتشار یافت و عدالت دامن گسترید، تا این که او هم این جهان فانی را ترک گفت.

بعد از ایشان عمر فاروق، عثمان غنی و علی کرم الله وجهه خلافت اسلامی را عهده دار شدند. خدا از ایشان و از ما راضی باشد، آمين يا ربّ العالـمين.

با وجود فتنه‌هایکه دامنگیر امت اسلامی شد جهاد و فتوحات ایشان برای نشر این دین و حاکمیت آن متوقف نگردید، جهاد برای اعلای کلمة الله ادامه داشت و دامنه‌های آن در عهد اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها بیشتر گسترش یافت.

در همه عصور حاکمیت‌های اسلامی با وجود افتراق و پراگندگی‌ها در میان مسلمین، در این امت کسی پیدا می‌شد که امر دین را از سر زنده بسازد و مسلمان‌ها را دور هم گرد آورد، غیر از معرکه‌های انگشت شماری مسلمان‌ها در جنگ‌های خود کمتر شکست خوردند، دولت اسلامی در شرق تا چین، در غرب تا اندلس، در شمال تا کشورهای قفقاز و در جنوب در بیشترین بخش‌های افریقا، بحر عرب و اندونیزیا و مالیزیا امتداد داشت.

در طول مدت حاکمیت اسلامی مسلمان‌ها احساس توانایی، اطمئنان و امنیت می‌کردند و برای اعلاء کلمة الله و تحقیق آرمانهای پیامبر ج در جهاد از هم پیشی می‌گرفتند، مثلاً معاویهس فرزند خود یزید را می‌فرستد تا مدال افتخار را در فتح قسطنطنیه بدست آورد و می‌گوید: بزودی قسطنطنیه فتح می‌شود و بدست بهترین امیر، بهترین ارتش و زودیست که روم نیز فتح خواهد شد و...

اما خداوندأ بزرگترین و با ارزشترین فتوحات اسلامی را بدست سردمدار مسلمان محمد الفاتح نصیب مسلمین گردانید. این مختصری بود از گذشته پر افتخار این امت، ولی حالت فعلی این امت چگونه است؟؟؟

\*\*\*\*\*\*\*\*\*

اوضاع کنونی امت اسلامی

بعد ازینکه امت اسلامی بدون منازعه سردمداری جهان را عهده دار شد و اولین دولت و نیرومندترین قدرت در جهان بود، امروز مسلمان‌ها در وضعیتی قرار گرفته‌اند که هیچ سنگینی ندارند و امتی هستند که نمی‌شود روی آن حساب کرد، این در نتیجه اینکه غرب بی‌رحمانه مسلمان‌ها را سرکوب ساخت و بدین گمان باطل که با شکست مسلمان‌ها اسلام شکست می‌خورد و از صحنه نابود می‌گردد.

این دین که همه قدرت‌های زمان، دیانت‌های ساخته دست بشر، صلیب و ستاره داودی در برابرش سر تعظیم فرود آورده‌اند باقیست و دوباره مسلمان‌ها آن را تجدید می‌کنند و زنده می‌سازند، تا اینکه خداوندأ این زمین را به وارثین اصلی آن بازگرداند، چنانکه فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨﴾ [الفتح: 28]. «اوست آنکه فرستاد پیامبر خود را به هدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان همه وبس است خدا را اظهار حق کننده».

بارها تلاش کردند تا این امت و دین آن را از راه عملیات‌های نظامی نابود سازند، ولی ناکام ماندند، از جنگ‌های صلیبی زمان زیادی سپری نگردیده است، یکبار می‌بینی که در امت اسلامی امثال صلاح الدین ایوبی پیدا می‌شود که این امت را دور هم جمع می‌کند، از نو آن را زنده می‌سازد، تجاوز گران را می‌راند و فتنه آن‌ها را خنثی می‌سازد. توطئه نامردانه به اهل آن بر می‌گردد و باید خود زهر آن را بچشند.

از همین جهت بعد ازینکه دولت عثمانی به ضعف گرائید و لقب مرد مریض را بخود گرفت، دعوتگران صلیبی در واتیکان فیصله نمودند تا عقیده اسلامی را توسط دستانی در ظاهر اسلامی و لی در حقیقت ایادی کفر و الحاد در نهاد مسلمان‌ها بکوبند، دستانی که در صف‌های مسلمان‌ها داخل شد در ظاهر مسلمان جلوه می‌کرد حال اینکه باطن آن کفری و الحادی بود.

بعد ازینکه آن‌ها را آموزش دادند و امر کردند گروه‌های را بنام‌های قومیت و وطنپرستی ایجاد کنند تا قیادت گروه‌های بنام آزادی خواه را برای پاره کردن جسد دولت عثمانی بدست گیرند، درین گیرو دار شعار قومیت ترکی را و اینکه ترکیه برای اتراک است را از جانب حزب ترکیه جوان به سردمداری مرد یهودی بنام کمال اتاترک سردادند.

انگلیسی‌ها حرکات دراماتیکی را به شکل عجیبی در دفاع از ملت ترکی براه انداختند، تا مردم بدون اینکه خطر این امر را بدانند به این خائن توجه کنند و در نهایت در سال 03/03/1924م آخرین خلافت اسلامی را که اگر چند ناتوان هم بود روزنه امیدی بود برای مسلمین جهان از میان برداشتند.

استعمار غربی جای دولت عثمانی را پر کرد و حاکمیت سر زمین‌های اسلامی را بعد از جنگ جهانی اول بدست گرفت، بعد از این در همه کشورهای اسلامی نهضت‌های قومی و نشنلستی ایجاد شد تا از استعمار بیگانه وطن خود را آزاد سازند، استعمار هم به این حرکات توجه داشت و جدای آن‌ها را از ارزش‌ها و عقیده اسلامی درک می‌کرد، این بود که زمینه تسلیم حاکمیت را برای آن‌ها آسان و مهیا ساخت، اینست که ما در طول یک قرن به مصیبت آن‌ها گرفتار هستیم.

همزمان با آنکه خلافت اسلامی در سال 1924م سقوط کرد یهود هجرت خود را به فلسطین آغاز کرد، تا نصیب خود ازین میراث برجای مانده از خلافت اسلامی را بدست آورد و گمان داشتند که گویا این دین برای همیش از میان رفته است، بی‌خبر ازینکه این یک فیصله الهی است که این دین را نجات می‌دهد و یک حکمت پروردگار است که یهودی‌ها را گرد هم جمع آورده است تا جهان از شر ایشان بعد ازینکه زمین را فساد گسترانیدند خلاصی یابد.

شاید منظور مؤلف این باشد که جمع شدن یهود در فلسطین و بالآخره از میان رفتن ایشان در همین جا طور مجموعی اتفاق افتد. مترجم

استعمار یک دولت اسلامی را به بیشتر از بیست دولت تقسیم کرد و در رأس هر کدام یک شخص اجیر و خونخوار را از ساخته‌های دست خود مقرر نمود، تا براین کشور‌ها حکمروای کنند و آن‌ها را تحت شعار نشنلستی و وطنپرستی مسخر سازند، حاکمان دعوتگر بر دروازه‌های جهنم که بعضی از ایشان شناخته شده و بعضی‌ها هم نا شناخته‌اند، این‌ها همه‌اش به این گمان باطل که این دین از میان رفته است.

با بدست گرفتن حاکمیت، این اشخاص به وظیفه اولی خود که همان جنگ و ستیز در برابر اسلام بود آغاز کردند، بردارندگان این دین را از تیغ کشیدند و دولت‌های سکولاریستی (بی‌دینی) را تأسیس کردند که دین را از سیاست و دولت جدا می‌ساخت.

تا این حد که برای تغییر افکار جوامع اسلامی شروع بکار نمودند و خواستند تمدن اسلامی را هم از میان بردارند، ملت‌های مسلمان را در تاریکی و جهل نگاه داشتند و یک زندگی ذلت بار، عقب مانده و فلاکت بار را به آن‌ها به ارمغان آوردند.

این‌ها بخاطر راضی نگاهداشتن بادارانشان و ترس ازینکه استعمار در عوض آن‌ها کسی دیگری را بگمارد، جرأتی را که این‌ها در دشمنی با اسلام و مسلمان‌ها بخرچ دادند خود استعمارهم این جرأت را نداشت، در هیچ عصری ازعصوراستعماری نشنیده بودیم که یک دولت استعماری شهرهای را که اشغال کرده بود نابود کرده باشد، یا مساجد را بر سر نمازگذاران آن ویران کرده باشد، ولی این کاری بود که بدست حکام بنام مسلمان در این زمان و در حق فرزندان خود این آب و خاک صورت گرفت، اگر این کار بدست دشمنان صورت می‌گرفت باکی نداشت و احساس و دلیری مردم مسلمان را بر می‌انگیخت، ولی بدبختانه که این بدست افرادی ازین کشورها و بنام وطن‌پرستی انجام یافت!!!.

هر کس بسوی ملت‌های مسلمان ببیند در می‌یابد که درین عصر عقب مانده‌ترین مردم از حیث علمی، تکنالوژی و زندگی این‌ها هستند، حال اینکه دیروز استادان بشریت در تمدن، قانون و اخلاق بودند.

همه کس عربده، گردنکشی و تکبر اسرائیل را در برابر بیشتر از دوصد ملیون عرب مسلمان و یک ملیارد مسلمان جهان می‌داند، حال اینکه یهود گروه کوچکی است که تعدادش بیشتر از چهار ملیون در فلسطین و دوازده ملیون در همه جهان نیست، دلیل اصلی این عربده کشی و جرأت که بسیاری‌ها آن را نمی‌دانند و یا می‌دانند و لی خود را به نفهمی می‌زنند اینست که، این حکام بخاطر حمایت دولت مسخ شده یهود و بخاطر خدمت به آن ساخته شده‌اند، وگرنه وجود این حکام دلیل دیگری ندارد.

بر هیچ انسان صاحب نظر این پوشیده نیست که مسلمان‌ها در انتخاب حکام خود هیچ آزادی ندارند، حال اینکه باقی دول جهان با کشیدن دیواری از تعالیم اسلام در اطراف خود این کار را کرده‌اند و به ملت‌های خود اجازه انتخاب را داده‌اند.

همین است که تو مشاهده می‌کنی که در شرق و غرب جهان و حتی کسانی که به گاو سجده می‌کنند حاکمان خود را خود انتخاب می‌کنند و می‌توانند در صورت حرکت کردن بر خلاف مصلحت ملی و یا کار خلاف قانون آن‌ها را بر طرف کنند، و همچنان آن‌ها می‌توانند حاکمان خود را محاکمه کنند، مگر مسلمان‌ها که در انتخاب حکام خود اختیاری ندارند، بلکه باید حاکم بر سر او حکمرانی کند، گویا او نمی‌تواند بین خوب و بد تمیز کند و نیکو کار را از بد کار فرق نماید و باید به بیعت خود تا قیامت در تحت سلطه حاکمی که اگر همه ملت را از میان ببرد و یا کلمات قرآن را تحریف کند باقی بماند.

از همینرو، این تعجب‌آور نیست که در میان حکام کشورهای اسلامی کسی را ببینی که در یک کاهباره کار می‌کرد و یک قوماندان انگلیسی از حرکات دلقک مآبانه او بسیار خوشش آمد و او را بر حاکمیت یک کشور اسلامی برگزید. یا کسی دیگری را که در فاحشه خانه‌ها دنبال فاحشه‌ها می‌گشت و یک ضابط صلیبی با او روبرو شد و او هم به حاکمیت برگزیده شد. دیگری از سلاله سباتای و یا یهود دو رگه بود و او هم حاکمیت داده شد، این‌ها گفته‌های است که هر کس آن‌ها را می‌داند.

این حالت امروزی مسلمان‌هاست، از هم پاشیدگی، پراگندگی، عقب ماندگی، غلامی، ذلت، بزدلی، جدایی، توهین، جنگ‌های داخلی و... خدا مارا ازین حال رهای بخشد...

مگر اینقدر هست که، این مرحله گذرا در تاریخ ملت‌ها و امت‌ها جایی را نمی‌گیرد و می‌گذرد، و همانند که پیامبر گرامی خبر داده است این مرحله بزودترین فرصت گذشتنی است، باطل وسلطه آن پایان می‌یابد، اسلام بر می‌گردد و عزت و افتخا و سیادت خود را باز میابد، انشاء الله.

این حالت امروزی ماست که پیامبر ما و دین برحق ما آن را خبر داده است و عزت و مجد آینده بهتر از آن خواهد بود که در گذشته بود، خداوند منان در سوره اسراء چنین خبر داده است، و پیامبر ج به بازگشت خلافت اسلامی بعد ازینکه زایل می‌شود نیز خبر داده است. ای امت اسلامی و پیروان محمد ج شما به کار و تلاش درین راه مکلف و مأمور هستید و بشتابید.

\*\*\*\*\*

آينده امت اسلامی

هر امت از امت‌های جهان گذشته، حال و آینده‌ای دارد، اوضاع کنونی امت اسلامی و گذشته آن بر هیچکس پوشیده نیست، و در گذشته هیچ امتی از امت‌های روی زمین به آن درجه‌ای از مجد و بزرگی نرسیده بودند که امت اسلامی بعد از اینکه ارتش‌های امپراطوری فارس و روم در مقابلش بزانو در آمدند دست یافت.

اسلام بعد ازینکه دروازه‌های روم را بصدا در آورد در برابرش صف کشیدند، توطئه چیدند، تیرهای دشمنی را در برابرش از نیام کشیدند و باهم در نابودی آن مسابقه کردند، آن‌ها نفس راحت کشیدند، خود را خوش بخت احساس کردند و گمان کردند که اسلام را نابود کرده‌اند، ولی جهان یکبار متوجه شد که این کشته آن‌ها هنوز صدای ناله و فریادش بلند می‌شود و نمرده است، دوباره دست بدست هم دادند و تلاش کردند که قبل ازینکه صحت خود را باز یابد آن را نابود سازند، امریکا در افغانستان، کشمیر، فلیپین، اریتیریا و همه کشورهای عربی چه توطئه‌های نامردانه را براه انداخت که بر هیچکس پوشیده نیست، مسلمان‌های مجاهد در افغانستان آغاز به چیدن ثمرات جهاد خود کردند ولی دشمنان این جهاد پاچه بر زدند تا از اقامه یک دولت اسلامی جلوگیری کنند و هر روز دشمن تازه‌ای در برابر آن تراشیدند تا آن را متزلزل و بی‌ثبات سازند. یگانه دلیل این امر و گرفتار شدن مجاهدین در فتنه‌های استعمار عدم راه روی درست و کامل آن‌ها به روش پیامبر گرامی اسلام در اقامه دولت اسلامی و با توکل به خداوند عزّ وجل بود، تا کوشش‌های ایشان بی‌ثمر نماند و خطاهای خود را اصلاح کنند، در میان صفوف خویش وحدت ایجاد کنند، خون‌های یکدیگر را نریزند، در آنصورت بود که خداوند کریم آن‌ها را یاری می‌رساند تا روزنه نوری باشند برای مسلمین جهان. اوست ذات شنونده و اجابت کننده دعا‌ها.

ما برای مسلمان‌ها می‌گوییم: مژده باد شما را! خیر آمدنیست و حق قدم می‌گذارد، این چیزیست که خداوندأ وعده آن را برای ما داده‌است، تنها ما باید به بازوان خود حرکت بدهیم تا به این روز نزدیکتر شویم و از آنانی باشیم که خداوند ایشان را به این وعده مشرف گردانیده است و پیروزی این دین بدست آن‌ها صورت می‌گیرد، نباید خود را به پشت باندازیم و منتظر باشیم که این وعده خداوندی معجزه آسا بوقوع بپیوندد، بلکه ما باید با توکل به خدا شمشیرهای خود را از نیام برکشیم و در راه اقامه دین خدا و آرمان الهی خود تلاش و جهاد کنیم، تا آغاز فتح و پیروزی و تحقق وعده پیامبر گرامی باشد که فرموده است:

نبوت تا وقتی در میان شما خواهد بود که خداوند خواسته است، بعد از آن آن را می‌بردارد اگر بخواهد، بعد از آن خلافت راشده است تا وقتیکه خدا بخواهد، آن را هم وقتی که خدا خواست می‌بردارد، بعد از آن حاکمیت جبری قائم می‌شود و تا وقتی که خدا بخواهد باقی خواهد ماند، بعد از آن آن را هم اگر خواست می‌بردارد، بعد از آن خلافت اسلامی می‌باشد به روش پیامبری[[1]](#footnote-1). درین نقطه پیامبر ج سکوت کرد.

بعد ازین دوره گذرا بزودی مسلمان‌ها در یک صف واحد متحد می‌شوند و این گام برای منسوب کردن خلیفه مسلمین است که باید باشد، بعد ازین دوره جنگ با یهود و دوره خرابی و تباهی آن‌هاست. این بدلیل این فرموده پیامبر گرامی: قیامت برپای نمی‌گردد تا اینکه مسلمان‌ها با یهود نجنگند، مسلمان‌ها آن‌ها را می‌کشند تا حدیکه هر یهودی در پشت سنگ و درختی پنهان می‌شود و درخت وسنگ صدا می‌کند: ای مسلمان! ای بنده خدا! این یهودی اینجا پنهان است، بیا و او را بکش، مگر غرقد (نام درختی) که صدا نمی‌کند، چون این درخت از یهود است.

همچنین است فیصله خداوند بر بنی اسرائیل در فساد و تبهکاری آن‌ها در زمین دوبار، و در اول سوره اسراء برای ما وعده کرده است که ما فاتحانه و تکبیر گویان بار دوم وارد مسجد اقصی می‌شویم، اینست نشانه‌های خورد و بزرگ که دارد در فلسطین بخاطر تحقق آنچه که خدا بر ما و پیامبرش وعده کرده است ظاهر می‌شود، این موضوعی است که ما درین کتاب آن را به بحث می‌گیریم.

\*\*\*\*\*

تفسير قرآن در احتکار شخص معين نيست

از عبدالله ابن عباسب در رابطه با تفسیر این آیت پرسیده شد ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ﴾ در پاسخ گفت: هرگاه برای کسی که امری دشواری پیش آید که به تلاش و کوشش جدی نیاز مند باشد عرب‌ها برایش می‌گویند: «شَمِّر عن ساقِك». «یعنی پاچه خود را بر بزن». پس معنای این آیت هم همین است.

بار دیگر از او در معنای این آیت پرسیده شد گفت: وقتی برای شما چیزی از معنای قرآن پوشیده ماند آن را در شعر طلب کنید، زیرا شعر دیوان عرب است، بدلیل این فرموده پروردگار:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٢﴾ [یوسف: 2]. «هر آیینه ما فرستادیم آن را قرآن عربی تا باشد که شما در یابید».

آیا نشنیده‌اید این گفته شاعر را که فرموده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فسنّ لنا قومك ضرب الأعناق |  | وقامت الحرب بنا علی ساق |

یعنی: «قوم خود را تشویق کن بسوی ما بیایند، تا گردنشان زده شود. و دائر شد جنگ در برابر ما تا بند پای. این کنایه از شدت جنگ است».

 همچنان ابو عبیده سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فإن شمّرتَ لك عن ساقها |  | فَدَتها رَبيعُ ولا تُسام |

یعنی: «اگر پاچه خود را در برابر تو بر زده است، او را ربیع(نام شخص) تشویق کرده است، پس ملامت را نمی‌پذیرد».

و جریر در شعر دیگری گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ألا رُبَّ ساهی الطرف من آل زمان |  | إذا شمّرت عن ساقها الحرب شمراً |

یعنی: «بسا از اهل دنیا که در یک طرف غافل‌اند، وقتیکه جنگ پاچه خود را در برابرش بر بزند».

کسیکه می‌خواهد قرآن را تفسیر کند یا در دین اجتهاد نماید لازم است که به قرآن، سنت پیامبر، قضایا صحابه کرام و اجماع ایشان، عالم باشد، همچنان باید به لغت عربی، اسرار بلاغت وفصاحت آن، صرف و نحو آشنایی کامل داشته باشد، و به این درجه از علوم رسیده نمی‌تواند مگر اینکه شعر عربی بویژه آن اشعاری را که در زمان جاهلیت سروده شده است حفظ داشته و به آن زبانیکه اهل بادیه در زمان نزول قرآن تکلم می‌کردند آشنای کامل داشته باشد.

وقتی انسانی عالم به قرآن، سنت پیامبر ج گفتار یاران اوشان ولغت عربی آشنایی داشته باشد مستحق این امر است که اجتهاد نماید، اینچنین یک شخصی در عصر ما وجود ندارد و بهمین سبب وجود مجتهدین در دین هم رو به ندرت گذاشته است، چون کسی بخاطر محض رضای خدا و فرض بودن آن این علوم را نمی‌آموزد، بلکه این علوم یکی از وسایل امرار معاش قرار گرفته است.

اینجا بعضی از مسائل است که از مسلمان‌ها پوشیده مانده است، پس مانعی وجود ندارد که یکی از ایشان در همچو مسایل اجتهاد نماید، لکن بشرط اینکه حد اقل شروط اجتهاد در او وجود داشته باشد، این بدین معناست که باید به همه جوانب، تاریخی، لغوی و دینی این قضیه یا مسئله آگاهی داشته باشد، در صورت وجود و امکان آن را با دیگر مسائل قیاس کند، و در همهاین دوران مقصود و هدف این مجتهد تنها رضای پروردگاربوده باشد.

ازینرو هیچ مانعی وجود ندارد اگر کسی بعد از بحث و موشگافی رأی و نظر خود را با فراهم بودن شرائط در مسئله‌ای ابراز بدارد، هرچه وجود یک مجتهد مطلق با تمام شرائط در بالا یاد شده در عصر ما ناممکن است، چون اینچنین شخصی وجود ندارد که به همه علوم عربی از صرف، نحو، بلاغت، بدیع و بیان عالم باشد، همچنان قرانکریم، سنت پیامبر و اجماع و اقوال صحابه را از حفظ داشته باشد، چون زمان ما آن زمان‌های گذشته نیست، و این مردان ما آن‌های نیستند که آنگاه بودند، بلکه همه هم و غم ما دنیاست، نه خدا و دین او.

 بعد ازینکه این دین در زندگی حیثیت یک شئ عرضی را بخود گرفته و به آن اهمیت داده نمی‌شود، مفاهیم اصلی آن به فراموشی سپرده شده است ومردم مصروف احکام ظاهری آن هستند که آنهم توسط یک عده‌ای بیخبر یاکسانی که خودرا به نادانی زده‌اند تبلیغ می‌شود، این هم ازمصیبت بزرگ این امت است.

چه بسا از علماء ماست که بدون دین زندگی می‌کنند، بلکه یک بار دوش دین هستند، چنانکه خداوندأ در شأن بعضی از کاهنان بنی اسرائیل گفته است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 34]. «ای مسلمانان هر آیینه بسیاری از دانشمندان و زاهدان اهل کتاب می‌خوردند اموال مردمانرا به باطل وباز می‌دارند از راه خدا...».

این بدین معنا نیست که این دین باطل است، چون کسانیکه دنباله رو حکام خائن‌اند، مثل آتشک رنگ تبدیل می‌کنند، صبح و بیگاه ملت‌ها را فریب می‌دهند، آن‌ها را از حقوق‌شان محروم می‌سازند و از وجایب‌شان به بیراهه می‌کشانند، حجت و برهان این دین نیستند، بلکه دین حجت بر محکومیت آن‌هاست، چون شریر‌ترین علماء آنانی‌اند که بر دروازه‌های امراء ایستاده‌اند.

امام شافعی به نصیحت امام بزرگوار خود لیث بن سعد عمل می‌کرد و مسلمان‌ها و طلاب علم را تشویق می‌کرد تا به لغت عربی آشنایی کامل داشته باشند، اسرار و فنون آن را بیاموزند، به بلاغت دسترسی داشته باشند، شعر عربی بویژه شعر دوران جاهلیت را قبل از نزول قرآن و همزمان با آن را حفظ کنند، تا بتوانند معانی قرانکریم را درک کنند، شاگردان خود را نصیحت می‌کرد تا به بادیه بروند و کلام عربی اصیل و ناب را بیاموزند، بویژه قبیله هذیل را.

هذیل فصیحترین قبایل عرب بود و شعرهذیلی‌ها بزرگترین خزانه لغت عربیست. لیث بن سعد اشعار هذیلی‌ها را حفظ کرده بود و در تفسیر بعضی از کلمات قرآن از آن‌ها استشهاد می‌کرد، چنانچه ابن عباس استاد مفسرین قبل از او این کار را کرده بود، وخود امام شافعی بیست سال در قبیله هذیل سپری کرد تا شعر ایشان را حفظ کند، آداب و لغت آن‌ها را بیاموزد.

ازینرو بر خود لازم می‌دانم تا در تفسیر این آیت از سوره اسراء تحلیل و تفسیر نمایم: ﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ٤ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ٥ ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦ إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُ‍ُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا ٧ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡۚ وَإِنۡ عُدتُّمۡ عُدۡنَاۚ وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا ٨﴾ [الإسراء: 4-8].

«و وحی فرستادیم بسوی بنی‌اسرائیل در تورات که البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ. پس چون بیاید وعده نخستین باری از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت، پس در آید میان خانه‌ها - یعنی برای قتل و نهب - و هست وعده خدا شدنی. باز دهیم شما را غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شمارا اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. و گوییم اگر نیکو کاری کنید نیکوکاری کرده باشید برای خویشتن و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی».

این آیت بخاطر بر گرداندن اعتماد به نفس این امت از دین و معتقدات‌شان و بخاطر ترغیب و تشویق ایشان به کار و تلاش است، این آیت یک بارقه‌ای از امید است برای کسانیکه تلاش می‌ورزند و در جستجوی رضای پروردگار‌اند و می‌خواهند نعمات جاویدان او را در یابند، گذشته ازین، این خبری از جانب پروردگار عزّ و جل است که از آینده این امت خبر می‌دهد و در ضمن آینده و انجام نابودی یهود و ایادی ایشان را با صراحت بیان می‌دارد.

\*\*\*\*\*\*

اسراء و معراج

رفتن پیامبر ج شبانگاه به بیت المقدس و ازآنجا به آسمان‌ها بعد ازینکه آزار و شنکنجه مشرکین بر پیامبر ج ویاران راستینش شدت گرفت و روز تا روز به تحریم، تعذیب و آلام ایشان افزودند، خداوند کریم خواست پیامبر خود را اکرام ویژه‌ای بخشد و او را به بلندترین مراتب که تا آنوقت هیچکس به آن نرسیده بود نایل گرداند، او را به نزد خود دعوت کرد و به درجات نهایی که هیچ پیامبر و ملک مقرب به آن نرسیده بود مشرف ساخت، در همین عروج آسمانی خداوندأ هدیه الهی خود را بخاطر صبر و شکیبایی او ج در برابر آزار و اذیت مشرکین برای اقامه دین خدا به اوشان بخشید و او را در رسالتش بیشتر از پیش ثابت قدم و پایدار ساخت، برای او سرزمین شام را هدیه کرد، سر زمین قدس را، مسجد اقصی را و با جسد مبارکش آن را مستقیماً فتح نمود، این یک اعلان خداوندی بود که این مسجد (مسجد اقصی) که تا حال در اختیار کسی نبود به مسلمانان تعلق گرفت و دیگر کسی در آن حقی ندارد.

او ج در آنجا به دیگر پیامبران الهی که در آن شب دوباره زنده شدند نماز جماعت را امامت کرد، بعد از آن این سر زمین و اطراف و اکنافش بیشتر از قبل مبارک شد، اولین قبله مسلمان‌ها، چگونه که مسلمان‌ها در آغاز نماز خود را که بر ایشان در همان شب اسراء و معراج فرض شد بسوی بیت المقدس ادا می‌کردند.

اینجا بحیث آرامگاه دل‌های مسلمین در آمد، بسوی آن دل‌ها به تپش می‌افتید و همه می‌خواستند به آنجا بشتابند، تا اینکه آنجا در تحت حاکمیت مسلمین در آمد. عمر ابن خطاب دومین خلیفه اسلام در حالیکه امانتدار این امت ابو عبیده ابن جراح، دیگر یاران پیامبر ج و ارتش مسلمان‌ها با ایشان بودند در آنجا نماز گذارید.

عمرس بیت المقدس و سر زمین مبارکش را بعد ازینکه ارتش محاصره شده امپراطوری روم به سردمداری ارطبون از آنجا فرار کرد از بطریک صفرونیوس تسلیم گرفت، آنگاهی که شنیدند عمر فاروق خود به این سر زمین می‌آید ترس در دل‌های ایشان طاری گشت. البته این بعد از مشوره صحابه کرام به عمرس بود که باید خود این شرف را کسب کند و شخصاً وارد سر زمین بیت المقدس گردد، شهر ارجمند را با مسجد ارجمندش تحت قیادت خود در آورد.

این هم یکی از حکمت‌های خداوندی بود که مسلمان‌ها این شهر را بدون ریختن یک قطره خون فتح کنند و این داخل شدن اولی که خداوندأ به امت اسلامی وعده داده است با قدوم عمر فاروق باشد! فاروق به معنای واقعی کلمه!!!.

ما از خداوند کریم می‌خواهیم که یک حاکم ربانی دیگر مثل عمر فاروق و مخلص به دین خداوند، عامل به احکام دین او نصیب مسلمان‌ها گرداند تا این سر زمین پاک را از لوث این شادی‌ها و خنزیر‌ها، قاتلین انبیاء الهی و پیامبران او آزاد سازد. هر آیینه او شنونده دعا‌ها، اجابت کننده و بر هر شئ تواناست.

\*\*\*\*\*

لتفسدنّ فی الأرض مرّتين

«بدون شک در زمین دو بار فساد برپا می‌کنند»

مفسرین در رابطه با این دو بار فساد که یهود در زمین مرتکب می‌شوند و در قران آمده است با هم اختلاف نظر دارند، ما درینجا بعضی ازین روایات را نقل می‌کنیم، در ضمن فهم جدید ازین دو فساد و تدمیری را که یهود عامل آنست عرضه می‌داریم:

روایت در معنای فساد اول یهود:

1. امام جلال الدین سیوطی در تفسیر جلالین گفته است: مراد از فساد اولی یهود همان قتل زکریا÷ است.
2. ابو سعود در تفسیر خود گفته است: مراد از فساد اول یهود مخالفت ایشان با احکام تورات، قتل پیامبر خدا اشعیاء÷ و حبس کردن نبی دیگر بنام ارمیا÷ است.
3. عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن مسعود به این نظر‌اند که مراد از آن قتل ذکریا÷ است.
4. ابن اسحاق می‌گوید: مراد از فساد اول کشتن ایشان اشعیاء نبی راست.

آنچه که در معنای فساد دوم روایت شده است:

1. جلال الدین سیوطی در تفسیر جلالین بدین نظر است که، مراد از فساد دوم کشتن یحیی÷ است.
2. ابو سعود به این رأی است که، مراد از فساد دوم یهود قتل یحیی و ذکریا علیهما السلام است.
3. قرطبی می‌گوید: فساد دوم ایشام کشتن یحیی پسر ذکریا÷ است.

ازین بیان مختصر اختلاف میان مفسرین در رابطه با فساد اول و دوم دانسته شد.

در مجموع جمهور مفسرین به این نظر‌اند که هر دو فساد در گذشته اتفاق افتاده است، زمانیکه یهود در فلسطین بعد از داود و سلیمانإ قدرت، دولت و حاکمیت داشت، ولی در نوعیت، تحدید، کیفیت و تعین اشخاص در هرکدام ازین دو فساد اختلاف دارند.

راجح‌ترین رأی که از مفسرین نامبرده به نظر می‌رسد اینست که، مراد از فساد اول قتل اشعیاء÷ یکی از انبیاء بنی اسرائیل است و مراد از فساد دوم قتل زکریا و یحییإ است.

کسی که در فساد اول ایشان را نابود کرد بختنصر پادشاهی بت‌پرست بابلی بود که بیت المقدس را ویران کرد و یهود را به اسارت و بردگی به بابل برد، ایشان ده‌ها سال در بابل زیستند تا اینکه کوروش پادشاه فارسی آن‌ها را به بیت المقدس باز گردانید.

نظر دیگری هم است که کسی دیگری آن‌ها را نجات داد.

هرچه کسانیکه در فساد دوم آن‌ها را ریشه کن ساخت رومی‌ها بودند که بلاد شام را اشغال کردند و به یهودی‌ها بد‌ترین عقوبت‌ها را چشاندند.

\* من بدین نظر هستم که، این روایات به چند دلیل علمی تاریخی و لغوی بی‌اساس و نا درست است.

آنچه را که امام جلال الدین سیوطی گفته است که، مراد از فساد اول قتل ذکریا علیه السلام و در مقابل ارسال ارتش جالوت بر آن‌ها و از میان بردن یهود، به اسارت گرفتن زنان آن‌ها و تخریب بیت المقدس است، از نگاه تاریخی قطعاً نادرست است، چون جالوت بسیار پیش از ذکریا÷ گذشته است، و داود÷ در زمان جالوت پیامبر بوده است، او بود که جالوت را بقتل رسانید و این داستان در قرانکریم آمده است: ﴿فَهَزَمُوهُم بِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ﴾ [البقرة: 251]. «پس شکست دادند آن کفار را به اجازه خدا و کشت داود جالوت را».

در فاصله میان داود و زکریاإ چندین پیامبر دیگر از بنی اسرائیل گذشته است، بعد از داود÷ خداوندأ فرزند او سلیمان÷ را به پیامبری مبعوث کرد. و ورِثَ سلیمان داود. «جای نشین شد سلیمان را داود». و همچنان اشعیاء نبی و ارمیاء نبی آمدند، و در میان ارمیاء نبی تا تولد یحیی÷ پسر زکریا÷ تقرییاً 461 سال فاصله است.

دیگر اینکه داستان جالوت قبل از حمله (نبو خذ نصر) در سال 586 ق م و اسارت یهود بدست او بود.

همچنان این گفته که، قتل یحیی و ذکریا علیهما السلام فساد دوم و بعد از آن حمله بختنصر بر یهود نابودی دوم است، نادرست و غیر صحیح است، چون آن واقعه شش قرن قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاده است، حال اینکه زکریا÷ و پسرش یحیی÷ معاصر ولادت مسیح÷ بودند.

این گذشته ازین است که روایات دیگری آمده است مبنی بر این که، مرگ زکریا÷ یک مرگ طبیعی بوده و هیچگاه کشته نشده است، روایات دیگری هم وجود دارد که مرگ یحیی÷ قبل از پدرش زکریا÷ اتفاق افتاده است.

در حدیثی از ابن اسحاق روایت شده است که، پیامبر ج در شب اسراء و معراج زکریا÷ را در آسمان چهارم ملاقات کرد، به او سلام داد و پرسید که از کشته شدن خود برایم حکایت کن، کشته شدن تو چگونه بود و چرا بنی اسرائیل ترا کشتند؟ در پاسخ گفت: بنی اسرائیل پادشاهی داشت که یحیی را اکرام می‌کرد و با او در امور مشورت می‌نمود، روزی از او مشوره خواست که، می‌خواهد دختر زن (سنو) خود را به نکاح خود در آورد، یا دختر برادر (برادزاده) خود را، یحیی او را ازین کار منع ساخت و گفت: این کار برای او حرام است، مادر آن دختر ازین ماجرا خبر شد و به یحیی کینه گرفت، بعد از آن به دختر خود لباس‌های سرخ و ظریف پوشانید و با عطر و خوشبویی او را نزد پادشاه فرستاد، پادشاه مست شراب بود و خواست که به دختر نزدیک شود، دختر ابا ورزید و گفت: اگر خواسته او را بر آورده سازد به خواست پادشاه تن در می‌دهد. از او خواست که سر یحیی÷ را در تشتی از طلا بیاورند، پادشاه اینکار را کرد و سر یحیی÷ آوردند، وقتی سر را نزد پادشاه گذاشتند سر به پادشاه خطاب می‌کرد: برتو حلال نیست، بر تو حلال نیست!!.

شامگاهان خداوندأ پادشاه و اهل و بیت و حشم او را در زمین فرو برد. وقتی صبح شد بنی اسرائیل گفتند: خدای ذکریا بخاطر ذکریا به پادشاه ما غضب کرد، بیایید ما هم بخاطر پادشاه خود بر زکریا غضب کنیم و او را بکشیم. زکریا÷ گفت: آن‌ها در طلب من بر آمدند تا مرا بکشند، کسی مرا خبر داد و من فرار کردم، ابلیس پیشا پیش آن‌ها مرا به ایشان نشان می‌داد، تا اینکه درختی پیش روی من پدید آمد و بر من صدا زد که بسوی من بیا! مرا در خود جای داد و من داخل آن شدم، ابلیس آمد و از گوشه چادر من گرفت و لی درخت درهم پیچیده شد و گوشه چادر من خارج از درخت ماند، بنی اسرائیل آمد و ابلیس برایشان گفت: دیدید که با سحر داخل این درخت شد و این گوشه چادر اوست، بنی اسرائیل گفتند: این درخت را می‌سوزانیم. ولی ابلیس برای آن‌ها گفت: باید این را با اره دو شق کنید، آن‌ها چنین کردند. وقتی اره بر فرقش رسید خداوندأ گفت: اگر صدای ناله تو بر آید همه زمین را به روی دیگر می‌کنم، او هم صدای خود را بلند نکرد تا اینکه دو نیمش کردند.

در جای دیگر ابن اسحاق گفته است: بعضی از علماء گفته‌اند که: زکریا÷ به مرگ طبیعی مرده است و آن کسی که کشته شده است اشعیاء نبی بود.

سهیلی نیز به این نظر است که، این گفته درست نیست، چون قتل یحیی÷ بعد از ولادت عیسی÷ بوقوع پیوسته است و حمله بختنصر بسیار پیش از میلاد حضرت عیسی بود.

هر آنچه در رابطه با فساد اول و دوم که عبارت از قتل اشعیاء نبی گفته شده است، و یا جمع کردن بنی اسرائیل توسط ارمیاء نبی وتحذیر آن‌ها از عذاب خداوندأ با این گفته‌اش که: شما یحیی را اهانت کردید، بعداً او را ذبح کردید و بقتل رساندید، خون پاک او را ریختید و شخص کریم را اهانت کردید. و یا اینکه آن‌ها ارمیا را در زندان انداختند، بعداً بختنصر به آن‌ها حمله کرد و... این‌ها همه با معانی کلمات قرآن کریم سازگار نیستند. چون خداوندأ در قرآنکریم فرموده است:

﴿بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ [الإسراء: 5]. «فرستادیم بر شما بندگان از خود را دارای توانایی شدید...». و بختنصر از کسانی نبود که خداوند را عبادت کند، و بعداً معنای عبد را شرح خواهیم داد. بختنصر و پیروان او بت پرست بودند، ازینرو این روایت بعید است که با معنای قرآن که آن‌ها را بنده خطاب کرده است تطابق کند.

این یک یاد آوری بسیار مختصر از آنچه بود که در متون تاریخ و تفاسیر در رابطه با موضوع دو فساد در زمین آمده است که خداوند بر بنی اسرائیل در سوره اسراء فیصله نموده است و با بسیار اختصار به تضادی که این روایات مفسرین از ناحیه لغوی و تاریخی با هم دارند اشاره کردیم، و در آینده ما درین رساله بقدر توان می‌کوشیم تا با تفسیر این آیت موضوع را بیشتر روشن سازیم، ما از خداوند کریم می‌خواهیم تا در این امر ما را یاری رساند و این تلاش را در کفه ثواب و حسنات ما قرار دهد و از خطاهای ما در گذرد. او اجابت کننده دعا‌هاست.

\*\*\*\*\*

آينده امت اسلامی در قرآن

خداوندأ در قرآنکریم این کتاب مُحکم و آسمانی چنین فرموده است:

﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَتُفۡسِدُنَّ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَّتَيۡنِ وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا ٤ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ فَجَاسُواْ خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِۚ وَكَانَ وَعۡدٗا مَّفۡعُولٗا ٥ ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦ إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَاۚ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُ‍ُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا ٧ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يَرۡحَمَكُمۡۚ وَإِنۡ عُدتُّمۡ عُدۡنَاۚ وَجَعَلۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ حَصِيرًا ٨﴾ [الإسراء: 4-8]. «و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات که البته فساد خواهید کرد در زمین دوبار و البته طغیان خواهید کرد بسر کشی بزرگ. پس چون بیاید وعده نخستین باری از آندو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت، پس در آید میان خانه‌ها - یعنی برای قتل و نهب - و هست وعده خدا شدنی. باز دهیم شمارا غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شما را اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر. و گوییم اگر نیکو کاری کنید نیکوکاری کرده باشید برای خویشتن و اگر بد کاری کنید پس آن بدی برای خود تان است پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا در آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی».

چنانچه ما در گذشته بیان نمودیم، مفسرین در معنای دو فساد ودو برتری که در آیت‌های بالا آمده است با هم اختلاف نظر دارند، و همچنان گفتیم که قرآن به زبان فصیح عربی نازل شده است تا اعراب معنای آن را بدانند و درک کنند. این بدین معنا نیست که هر مسلمان و یا هر عربی معنای قران را بدرستی می‌داند، و بدین معنا هم نیست که همه آنچه مفسرین گذشته و قبل از ما گفته‌اند درست و بدون نقص است، این دو آیت که در بالا ذکر شد از آیات متشابهات هم نیستند که احتمال چند معنا را داشته باشند و بیشتر از چند تأویل را بردارند.

اینجا لازم به ذکر است که این دو آیت از آیات است که باید به آن‌ها غیباً و بدون مشاهده ایمان آورد و این داستان از وقایعی است که مجرد شک و تردید در آن انسان مسلمان را به کفر می‌کشاند، اگر ما درین آیات نظر علمی و موضوعی باندازیم در می‌یابیم که اینجا دو غلبه و برتری و دو فساد و تدمیر برای یهود موجود است، آیا این بدین معناست که این دو غلبه و دو فساد قبل از نزول این آیات اتفاق افتاده است و یا بعد از نزول این آیات اتفاق می‌افتد؟

درین شکی وجود ندارد که یهود قبل از اسلام و نزول این آیات چندین بار ذلیل و تخریب شده است، یکبار بابلی‌ها ایشان را به اسارت بردند و بیت المقدس را خراب کردند، بار دیگر رومی‌ها آن‌ها را به اسارت کشیدند، این در وقتی بود که در نتیجه بد رفتاری و کردار زشت ایشان در برابر خداوند بزرگ و معامله بد آن‌ها در برابر انبیاء الهی و کشتن و زجر دادن آن‌ها خداوند قهار بر آن‌ها غضب کرد، تا این حد که گفته می‌شود آن‌ها هفتاد و چند پیامبر را در طول تاریخ خود کشته‌اند، اینجا خداوندأ بر آن‌ها غضب کرد و ایشان را واداشت تا کاری کنند که بشریت مجبور شود که آن‌ها را ذلیل گرداند و در برابر ایشان کینه ورزد. خداوندأ فرموده است:

﴿وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ [البقرة: 61]. «و زده شد بر ایشان خواری و بی‌نوایی و باز گشتند به خشمی از خدا این بسبب آنست که باور نمی‌داشتند آیت‌های خدا را و می‌کشتند پیامبران را به نا حق، این بسبب گناه کردن ایشان است و آنکه از حد در می‌گذشتند».

همچنان خداوندأ مقرر گردانید که عذاب و تدمیر در بنی اسرائیل تا قیامت باقی خواهد ماند، خداوندأ فرموده است: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ [الأعراف: 167]. «و یاد کن چون آگاه گردانید پروردگار تو که البته بفرستد برایشان تا روز قیامت کسی را که برساند بایشان عقوبت سخت ...».

پس درین تعجبی نیست که فساد آن‌ها در زمین قبل از اسلام و بعد از اسلام تا روز قیامت ادامه داشته باشد. ولی واقعیت اینست که اگر کسی درین دو آیت بدقت بنگرد در می‌یابد که مراد از دو مرتبه فساد ایشان و بعداً نابودی ایشان درین آیات سوره مکی قرآنکریم بعد از نزول این دو آیت است، چون خداوندأ فرموده است:

﴿وَقَضَيۡنَآ﴾ یعنی ما وعده کرده‌ایم، وعده کردن بدین معناست که ما آن را پوره می‌سازیم.

قاضی در لغت اهل حجاز کسی را می‌گویند که امور مُحکم را فیصله می‌کند. پس کلمه ﴿قَضَيۡنَآ﴾ درینجا بدین معناست که، حکم کرده‌ایم و در رابطه با ایشان فیصله کرده ایم که دو بار فساد کنند.

﴿إِلَى﴾ درینجا به معنای (علی)- یعنی بر نیست -، چون درینصورت (علی) بدین معناست که فساد آن‌ها در گذشته بوده و پایان یافته است. مثل کسی که می‌گوید: «قضيت علی ذئبٍ». یعنی «گرگی را کشتم و تمام شد». مثلیکه بعضی از مفسرین گفته‌اند: فساد گذشته و تمام شده است، چون بختنصر به آن‌ها خاتمه داده است. این گفته مخالف سیاق کلام و معنای لغت است. پس معنای آیت اینست که حکم خداوندأ بر فساد و تدمیر ایشان نافذ نشده است، چون خداوند حکم را صادر کرده است ولی تنفیذ آن مؤقتاً باقیست تا وقتیکه اجراء کننده و فاعل بیاید. این معنایی است که از سبک کلام قرآنی دانسته می‌شود.

­﴿بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ این‌ها یهود از فرزندان دوازده گانه یعقوب÷ هستند.

﴿فِي ٱلۡكِتَٰبِ﴾ در قرآئت دیگری آمده است «فی الکُتُبِ» یعنی در کتاب‌ها.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کتاب تورات است. بعضی دیگری ایشان گفته‌اند: مراد از آن کتاب‌های آسمانی است. امام قرطبی گفته است: مراد از آن لوح المحفوظ است. این معنای صحیح است که سبک کلام آن را تأیید می‌کند، چون کلمه (کتاب) در قرآنکریم به یک معنا نیست بلکه معناهای زیادی دارد، این مطابق همان موضوعی است که در آیت آمده است.

کسانی هم هستند که می‌گویند: این آیت بدین معناست که، ما بر بنی اسرائیل در تورات وحی کردیم، یعنی ایشان به فساد و سلطه جویی‌شان عمل می‌کنند، چون خداوندأ برای ایشان خبر داده است و باید به آنچه از جانب خداوندأ فیصله شده است عمل کنند.

مثلاً، حی ابن اخطب این مرد شیطان که عرب‌ها و یهود را بر ضد مسلمان‌ها در مدینه منسجم می‌کرد وقتی با بنی قریضه بسوی قتل برده شد گفت: این از قبل نگاشته شده، قضا و قدر و امر حتمی است که خداوند بر نبی اسرائیل نگاشته است. اگر ما معنای کتاب را همان تورات بگیریم قطعاً با حکم خداوندأ که در لوح المحفوظ نگاشته است تعارض دارد.

بخاطر اینکه معنای همه آیت دانسته شود معنای باقی کلمات را بیان می‌داریم.

﴿لَتُفۡسِدُنَّ﴾ گفته شده است، لام در اول کلمه برای قَسم مضمر است. بعضی‌ها گفته‌اند که، لام در اول کلمه لام مستقبل یعنی آینده است، - بمعنای زودیست - این معنای است که مراد آیت است، چون بعد از فیصله و صدور حکم اجراء و تنفیذ آن در آینده صورت می‌گیرد، بویژه اینکه فیصله و قضاء پروردگار باشد. هر چه لام بمعنای قسم درست نیست، چون لام قسم یا برای دفاع از امری می‌آید و یا هم تهدید و وعید، از سیاق این آیات دفاع و تهدید را دانسته نمی‌شود، بلکه از آن چنین فهمیده می‌شود که، این یک امر حتمی است و بوقوع می‌پیوندد.

﴿ٱلۡفَسَادَ﴾ فساد ضد صلاح است، گفته شده است که فساد بعضاً بمعنای روی گردانیدن و قطع صله رحم است، بعضی‌ها آن را بمعنای هلاک هم گفته‌اند، و مراد از آن اینست که، ای یهود بزودی شما هلاک می‌شوید، زودیست که صلاح دیار را از بین می‌برید و گناه بسیار می‌کنید.

﴿ٱلۡأَرۡضِ﴾ گفته شده است، مراد از ارض همان سر زمین شام و بیت المقدس است، و نیز گفته شده است که مراد از آن شهرها و کشورهاست. این گفته دومی درست است، بدلیل این فرموده پروردگار: ﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ﴾ [الإسراء: 104]. «و گفتیم بعد از آن بر بنی اسرائیل که سکونت کنید در زمین». و یا این قول خداوندأ: ﴿أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [المائدة: 33]. «یا بریده شود دست‌ها و پاهای‌شان از خلاف - دست راست و پای چپ، یا بر عکس -».

و یا این فرموده پروردگار: ﴿يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِۦ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ٣٥﴾ [الشعراء: 35]. «می‌خواهد خارج سازد شما را از سر زمین تان با جادوی خود».

مراد از ارض در این آیت آخری همان جای است که بنی اسرائیل سکونت داشت، یعنی سر زمین مصر، ﴿أَرۡضِكُمۡ﴾، یعنی زمین شما گفته است و آن‌ها در عصر موسی÷ در مصر بودند. ولی ارض در آیت یکصدو چهارم ازسوره اسراء ﴿ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ﴾ مطلق شهرها و کشورهاست، نه فقط سر زمین شام. چون مطلق ذکر شده است و مضاف به چیز دیگری نیست.

﴿عُلُوّٗا﴾ عَلَی - بلندی کرد - یعنی تکبر و طغیان کرد، و این قول خداوندأ: ﴿وَلَتَعۡلُنَّ عُلُوّٗا كَبِيرٗا﴾ بدین معناست که، سر کشی، طغیان و سلطه جویی می‌کنید، که مراد از آن تکبر، تجاوز، غلبه و زورگویی است. پس مقصود ازین فرموده پروردگار: ­﴿وَقَضَيۡنَآ إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ [الإسراء: 4]. اینست که: خداوندأ با علم غیبی و مطلق خود به آینده می‌دانست که این گروه خبیث از بنی اسرائیل اصلاح شونده نیست، تنها برای آن‌ها ده‌ها تن پیامبران خود را فرستاد، ولی اصلاح نشدند، پس بر آن‌ها فیصله کرد و فیصله خود را برای آخرین پیامبر بشریت پیامبر اسلام اعلام داشت که این گروه کوچک ولی مفسد دو بار دیگر در زمین فساد بر پای می‌دارد، بزودی طغیان، تکبر و سر کشی می‌کنند، چه بد تکبر و سلطه جویی که در زمین بی‌سابقه است، می‌بینی که جهان را در خدمت خود می‌گیرند، در هر جای جنگ‌ها و فتنه‌ها بر پای می‌دارند.

این حکام ماست که به آن‌ها سر تعظیم فرود می‌آورند وشب و روز در خدمت ایشان‌اند، ملت‌های خود را از تیغ می‌گذرانند تا یهود راضی باشد و تا باشد که آن‌ها را در آغوش گیرد، آنچه را که یهود بخواهد انجام می‌دهند، اگر همه جهان هم مخالف آن باشد، حالت امروزی ما بر هیچکس پوشیده نیست، این یهود است که هر گونه بخواهد حکم می‌راند و کسی پیش رویش ایستاده نمی‌شود، این‌ها هستند که روزانه اطفال، زنان و مردان را قتل عام می‌کنند ولی کسی جرأت پی گرد و سرزنش آن‌ها را ندارد، چه رسد به محاکمه آن‌ها.

امروز ما چقدر با دیروز ما همانند است، دیروز در مدینه حاکمیت می‌کردند و اوس و خزرج را می‌کشتند و دارای‌های عرب‌ها را بغارت می‌بردند و با استفاده از کتاب تحریف شده دینی خود بر آن‌ها حکم می‌راندند، تا اینکه کسی آمد که بدترین عقوبت را به آن‌ها چشاند و ایشان را از جزیرة العرب راند، شاید در اعمال امروزی ایشان هم همین حکمت الهی نهفته باشد ولی ما نمی‌دانیم، شاید تا روزی این ظلم وشقاوت را ادامه دهند که در دل‌های فرزندان این امت اسلامی هیچ شفقت و رحمی در برابر یهود، حمایه گران و دست پروردگان ایشان باقی نماند، و در آنروز به نابودی بنی اسرائل بشتابند. ورنه این نسل کشی و نابود ساختن ملت فلسطین چه معنا دارد، کشتارگاه‌های که اینجا و آنجا بر ضد مسلمان‌ها و فلسطینی‌ها برپا می‌شود، معنای این تجاوز ایشان به بیروت و کشتن زنان و اطفال بی‌پناه در صبرا و شاتیلا و تل زعتر چیست؟!! در حالیکه فرزندان پدرانشان در کشورهای همسایه به عیش و نوش مصروف‌اند؟!!.

- این گفته چند سال قبل است، حالا که این کتاب تحت ترجمه است مدت تقریباً سه سال از انتفاضه جدید فلسطین می‌گذرد و در تحت حاکمیت شارون و پشتیبانی و وتو‌های متعدد امریکا به سر کردگی بوش کوچک هزاران فلسطینی کشته شده و هزاران خانه در تمام فلسطین توسط یهود تخریب شده است، روزانه این اعمال فجیع در پیش چشمان جهانیان با همه ادعا و بوق زدنها برای حقوق بشر ادامه دارد ولی جهان جز تماشچی چیز دیگری نیست، شیخ احمد یاسین رهبر روحانی حماس و شیخ رنتیسی جانشین او را شارون ترور کرد، و بی‌شرمانه ایادی یهود در رأس امریکا و بوش این را دفاع از حق خود می‌دانند و فجایع شارون را بوش صلح می‌خواند و او را بحیث مرد صلح خطاب می‌کند، امید وارم درین روز که همه وسایل دفاع مادی از دست ملت مظلوم فلسطین گرفته شده است طبق سنت الهی خود خداوند منتقم به کمک آن‌ها بشتابد و انتقام ایشان را از یهود و مدافعین آن بستاند. آمین یا ربّ العالمین. مترجم

بلکه این حکام کشورهای اسلامی و این قدرت‌های استعماری هستند که در تشدید محاصره مجاهدین و نرسیدن نان، آب و دوا برای آن‌ها با یهود همکاری کردند، حتی خونی که از گاوپرستان هندو به زخمی‌های این ملت کمک شده بود منع کردند، تا هر چه زود تر یهود کامیاب شود و دوباره بر گرداندن قدس به صاحبان اصلی آن ناممکن گردد، این‌ها می‌خواهند این ایثارگران مجاهد و این شعله‌های افروخته برای نابودی یهود را در اعماق قلب فلسطینی خاموش سازند، این‌ها همه در اثر دوری ما از خداوند و از دین اوست.

\*\*\*\*\*\*\*

وعده الهی برای نابودی اول يهود

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا﴾ [الإسراء: 5].

حرف (ف) افاده عطف را می‌کند با تعقیب - یعنی این جمله معطوف است به جمله قبلی.

کلمه ﴿إِذَ﴾ ظرف زمان برای آینده است و ما بعد آن ارتباطی به ما قبل آن ندارد، پس وجود کلمه ﴿إِذَ﴾ در آیت دلالت برین دارد که فساد و بعدا از آن برتری جویی و در نهایت تدمیر بنی اسرائیل حتمیست و برتری جویی ایشان دوام نمی‌یابد.

﴿جَآءَ﴾ اینجا افاده زمان گذشته را نمی‌کند، بلکه زمان آینده را افاده می‌کند، این را در ما بعد تشریح خواهیم کرد، و بدین معناست: هرگاهی بیاید زمان بار اول فساد ایشان، مثل اینکه برایشان گفته شود، شما بودید که فساد بر پای کردید، و آنچه از مبادی اخلاق، تعهدات و ذمه داری بود و آنچه که بر صلاح زمین بود ویران کردید.

﴿وَعۡدُ﴾ وعد همچنان بعد از میعاد می‌باشد و بدین معناست که خداوندأ در آینده با وعده خود خلاف نمی‌کند.

﴿أُولَىٰهُمَا﴾ یعنی اول بار این دو مرتبه.

﴿بَعَثۡنَا﴾ این کلمه اینجا بمعنای فرستادیم است، و کلمه بعث بمعنای زنده گردانیدن بعد از مرگ است. این کلمه در سیاق کلام این را می‌رساند که، این مردان مؤمن‌اند که خداوند بر یهود می‌فرستد و آن‌ها نافذ کننده قدرت خداأ در خرابی یهود و از میان بردن فساد آن‌ها اند، همچنان این کلمه این معنا را افاده می‌کند که، خداوندأ ازین اشخاص که بر یهود مسلط ساخته است و از جنگ آن‌ها بر ضد ایشان راضی است.

اگر آیات قرآنکریم که در جنگ صحابه با یهود بنی‌نضیر در سوره حشر و در جنگ یهود بنی قریضه در سوره احزاب نازل شده است خوانده شود معنای این آیت بیشتر روشن و واضح می‌گردد. درین آیات بصراحت رضای ربانی را از افعال و جنگ مسلمین دانسته می‌شود: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَۚ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ٢ وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ٣﴾ [الحشر: 2-3].

 «اوست که بیرون آورد آنان را که کافر شدند از اهل کتاب از خانه‌های‌شان در اول جمع کردن لشکر، گمان نداشتید شما ای مسلمانان که بیرون روند و گمان می‌کردند آن کافران که نگاهدارنده ایشان قلعه‌های ایشان است از عقوبت خدا، پس بیامد بایشان عقوبت خدا از آنجا که گمان نمی‌کردند و افگند در دل‌های ایشان ترس را، خراب می‌کردند خانه‌های خود را بدست‌های خویش و بدست‌های مسلمانان، پس عبرت گیرید ای خداوندان بصیرت».

﴿وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَٰهَرُوهُم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن صَيَاصِيهِمۡ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ فَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ وَتَأۡسِرُونَ فَرِيقٗا ٢٦ وَأَوۡرَثَكُمۡ أَرۡضَهُمۡ وَدِيَٰرَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُمۡ وَأَرۡضٗا لَّمۡ تَطَ‍ُٔوهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا ٢٧﴾ [الأحزاب: 26-27].

«و فرود آورد آنان را که مددگاری این لشکرها کرده بودند از اهل کتاب از قلعه‌های ایشان و افگند در دل‌های ایشان خوف، طائفه‌ای را می‌کشتید و اسیر گرفتید طائفه‌ای را. و عاقبت کار به شما داد زمین ایشان را و خانه‌های ایشان را و نیز عاقبت کار بشما داد زمینی را که نفرسوده‌اید آن را و هست خدا بر همه چیز توانا».

این امکان وجود ندارد که مراد از کلمه ﴿بَعَثۡنَا﴾ پادشاهان بت پرست مثل بختنصر و ... در گذشته باشند که به دولت یهود پایان دادند، چنانکه مفسرین گفته‌اند، سبک کلام قرآنی معنای را که ما گفتیم می‌رساند.

کلمه ﴿بَعَث﴾ فعل ماضی مجرد - فعل در زمان گذشته - و در قرآن هفت بار آمده است، فاعل در همه این مراتب خداوندأ است، چون بعث - فرستادن - تنها از جانب خداوند ممکن است، و در سیاق تمجید و ستایش از پیامبران است که مفعول به این افعال همه پیامبران و مردمان نیک هستند نه اشخاص غیر صالح و بت پرست. این جا این هفت آیت را ذکر می‌کنیم:

1. ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [البقرة: 213]. «بودند مردمان یک گروه، پس فرستاد خدای تعالی پیامبران را بشارت دهنده و بیم‌دهنده...».
2. ﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ بَعَثَ لَكُمۡ طَالُوتَ مَلِكٗا﴾ [البقرة: 247]. «و گفت مر ایشان را پیامبر ایشان هر آیینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را... ».
3. ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ [آل‌عمران: 164]. «هر آیینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغمبری از قوم ایشان...».
4. ﴿أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ [المائدة: 31]. «پس فرستاد خدا زاغی را که می‌شگافت در زمین...».
5. ﴿أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ [الإسراء: 94]. «...آیا خدای تعالی آدمی را پیامبر فرستاده است».
6. ﴿أَهَٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا﴾ [الفرقان: 41]. «...آیا این شخص است که خدای تعالی پیامبرش فرستاده است».
7. ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ﴾ [الجمعة: 2].

و کلمه ﴿بَعَثۡنَا﴾ فعل ماضی مسند به فاعل و متصل به ضمیرمتکلم است و در قرانکریم آنهم مثل ﴿بَعَثَ﴾ هفت بار تکرار شده است و در مقام ثنا و ستایش می‌باشد، چون مبعوثین که مفعول این فعل در آیات کریمه هستند انبیاء و پیامبران الهی و یا هم مؤمنان ربانی‌اند. ما اینجا این هفت آیت را تذکر می‌دهیم:

1. ﴿وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗا﴾ [المائدة: 12]. «... و معین ساختیم از ایشان دوازده سردار».
2. ﴿بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ [الأعراف: 103]. «باز فرستادیم بعد از ایشان موسی را به نشانه‌های خویش بسوی فرعون و قوم او...».
3. ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [یونس: 74]. «باز فرستادیم بعد نوح پیامبران بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان نشانه‌های روشن».
4. ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ وَهَٰرُونَ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ﴾ [یونس: 75]. «باز فرستادیم بعد ایشان موسی و هارون را بسوی فرعون و قوم او».
5. ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ [النحل: 36]. «و هر آیینه فرستادیم در هر گروهی پیامبری را که عبادت خدا کنید...».
6. ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ أُولَىٰهُمَا بَعَثۡنَا عَلَيۡكُمۡ عِبَادٗا لَّنَآ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ [الإسراء: 5]. «پس چون بیاید وعده نخستین باری از آندو بفرستیم بر شما بندگان خود را خداوندان کارزار سخت».
7. ﴿وَلَوۡ شِئۡنَا لَبَعَثۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٖ نَّذِيرٗا ٥١﴾ [الفرقان: 51]. «و اگر می‌خواستیم می‌فرستادیم در هر دهی ترساننده‌ای».

قرآنکریم در انتخاب مفردات و کلمات، و رسانیدن معنا از سبک کلام که در رابطه با هر موضوع وارد شده است بسیار دقیق است، در حالیکه در هیچ جای ازین آیات چهارده گانه مراد از فرستادگان مردمان غیر صالح یا کافران نبوده‌اند، پس بسیار بعید است که در آغاز سوره اسراء مراد از فرستادگان بختنصر یا امثال او باشند که دور کردن و پاک کردن فساد بنی اسرائیل به آن‌ها نسبت داده شود. والله اعلم بالصّواب

ازین جهت این بعثت در باره بندگان استعمال شده است

را در اصلاح زندگی که از اهداف اصلی خود منحرف شده است بدوش گیرند. این بدین معناست که این فرستادگان دارای رسالت و کتاب‌اند، از جانب پروردگار فرستاده شده‌اند، این گفته تنها به امت اسلامی صدق می‌کند، چون دیگر امت‌ها مشرک شده‌اند و رسالت‌های ایشان باطل است و دیگر حقانیت ندارند، بعد از اسلام هم دیگر رسالت آسمانی تا روز قیامت پدید نمی‌گردد، چون خداوندأ فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ [آل‌عمران: 19]. «هر آیینه دین معتبر نزد خدا اسلام است».

و فرموده است: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85]. «و هر که طلب کند غیر اسلام دین دیگر را پس قبول کرده نمی‌شود از او و اوست در آخرت از زیانکاران».

و این فرموده الهی: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. «... امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین برای شما...».

﴿عَلَيۡكُمۡ﴾ علیکم - بر شما - بدین معناست که، آن‌های که بر شما گماشته می‌شوند قویتر از شما اند، بر شما غلبه می‌کنند و هیچ مجال مقارنه میان شما و آن‌ها نیست.

کلمه ﴿عَلَى﴾ در علیکم فوقیت و برتری را افاده می‌کند، از همینرو خداوندأ نگفته است «بعثنا إليکم» یعنی بسوی شما فرستادم، چون کلمه ﴿إِلَيۡكُمۡ﴾ افاده همسانی و ضد مقابل را می‌کند که بمعنای گرفتن و پس دادن در میان هر دو جانب است و این حالت هم وضعیت جنگ و کریز را دارد، بلکه خداوندأ به کلمه ﴿عَلَيۡكُمۡ﴾ خطاب کرده است که تا این افاده را کند که، این فرستادگان بر شما غالب می‌شوند و شما توان مقابله با آن‌ها را ندارید، سیادت از آن آن‌هاست و شما ای یهود! حتماً شکست می‌خورید و ذلیل می‌شوید و هیچ راهی دیگری هم ندارید.

در عربی می‌گوییم: رکب فلان علی حصان. «فلانی بر اسپ سوار شد» یا: جلس فلان علی کرسی «فلانی در چوکی نشست». حرف علی درین جا افاده برتری و تفوق را می‌کند.

اینجا واقعه‌ای از یک مدرس در یکی از قریه‌های سعودی بیادم می‌آید، وقتی مدرس به امیر قریه ابلاغ کرده بود که به زیارت او آمده بود و گفت: «سيّرتُ عليک». «بر تو آمده بودم». امیر بسیار قهر شده و گفت: بگو، سیرت يمّک. «یعنی الیک» - نزد تو آمده بودم - چون من الاغ نیستم که بر من سوار شوی وبیایی. پس کلمه ﴿عَلَيۡكُمۡ﴾ در سبک این کلام بدین معناست که، شما همسوی آن‌ها در توان نیستید، نمی‌‌توانید با آن‌ها همسری کنید، بلکه نسبت به آن‌ها مثل حیوانات و جمادات هستید که برای سواری و نشستن انسان از آن‌ها استفاده می‌شود.

­﴿عِبَادٗا لَّنَآ﴾ یعنی بندگان که به ما ایمان دارند و یکتا پرست هستند، چون اینجا یک فرق فاحش میان کلمه ­﴿عِبَادٗا﴾ و «عبيد» وجود دارد، این دو کلمه با هم مترادف و به یک معنای واحد نیستند، هر کدام معنایی دارد که جدا از دیگریست، همه مخلوقات «عبيد» خداوندأ هستند، چون در هستی امور جبریه‌ای وجود دارد که مخلوقات اختیار آن را ندارند و به سنت کونی خداوندأ در گردش هستند، مثال پدر، مادر، اجل، رزق و دیگر واقعات که در هستی بوقوع می‌پیوندند و بشر از جلوگیری آن عاجز است، «عبيد» بر همه کسانی گفته می‌شود که صفت قهریه خداوند بر آن‌ها جاری است.

هر چه ﴿عِبَاد﴾ کسانی هستند که به اختیار خود و حرکات در زندگی و به رضای کامل به طاعت خدای یگانه می‌شتابند، و با خشوع و خضوع اقدام به آن اعمال می‌کنند که خداوندأ از آن راضی می‌گردد، این اعمال را از مجبوریت انجام نمی‌دهند، این‌ها اختیاری محبت خداوندأ را اختیار می‌کنند نه قهراً و غصباً. همچنان خداوندأ تنها کسانی را به کاری مکلف می‌سازد که به او ایمان دارند، از همینرو خداوندأ هنگام خطاب تکیلفی عامه مردم را مورد خطاب قرار نمی‌دهد بلکه با این گفته خطاب می‌کند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید...». پس خطاب تکلیفی برای مؤمنان مسلمان است نه برای همه.

همچنان اطلاق کلمه ﴿عِبَاد﴾ با اضافت آن بسوی پروردگار برای تشریف، تکریم و ستایش است و اینکه این ارجمندترین قله برتری است، ما این مفهوم را از خلال آیات ذیل بخوبی درک می‌کنیم:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ...﴾ [الإسراء: 10]. «پاک است آنکه سیر کنانید بنده خود را ..».

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا...﴾ [البقرة: 23]. «و اگر باشید شما در شک از آنچه ما بر بنده خود فرستاده‌ایم».

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ [یوسف: 24]. «هر آیینه او هست از بنگان صالح ما».

﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١﴾ [الصافات: 171]. «و هر آیینه سابقاً صادر شده وعده ما برای بندگان فرستاده خویش».

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّهُۥ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَأۡتِيّٗا ٦١﴾ [مریم: 61]. «بوستان‌های همیشه ماندن که وعده داده است خداوندأ بندگان خود را نا دیده هر آیینه هست وعده او آینده».

﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ٤٥﴾ [ص: 45]. «یا کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را».

﴿كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ [التحریم: 10]. «... بودند زیر نکاح دو بنده شایسته از بندگان ما پس خیانت کردند به آن دو بنده...».

﴿فَأَسۡرِ بِعِبَادِي لَيۡلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ٢٣﴾ [الدخان: 23]. «- پس کفتیم - ببر بندگان من را وقت شب هر آیینه شما را تعاقب کرده شود».

﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53]. «بگو- ای محمد - ای بندگان من که زیاده روی کردید بر خود نباشید نومید از رحمت خداأ هر آیینه خدا می‌آمرزد گناهان را همه».

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63]. «و بندگان خدا آنانند که می‌روند بر زمین به آهستگی ...».

و این دعای ما در نماز در تشهد: «السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». «درود وسلامتی برتو ای پیامبر و رحمت خدا برتو و برکات او، سلامتی بر ما و بر بندگان نیکو کار...».

هر چه کلمه «عبيد» در مواضعی بکار برده شده است که مراد از آن حساب و عقاب برای کسانی بوده است که بسبب ظلم ایشان آن‌ها را در آتش دوزخ افکنده می‌شود، نه اینکه بر آن‌ها ظلم کرده شود، چون خداوندأ ظلم را از خود نفی می‌کند و خداوند حکمی را صادر کرده است که بر وفق مراد ایشان نیست، بلا تشبیه مثل یک قاضی که در رابطه با یک مجرم حکم صادر می‌کند و ظلم را از خود و حکم خود نفی می‌کند و می‌گوید این مجرمی است که قانون را زیر پای گذاشته و امنیت مردم را اخلال کرده است، این قاضی نیست که بر او ظلم کرده است بلکه خود او بر خود ظلم کرده است.

ما به تأیید این گفته این گفته پروردگار را نقل می‌کنیم: ﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ١٨١ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّامٖ لِّلۡعَبِيدِ ١٨٢﴾ [آل‌عمران: 181-182]. «هر آیینه شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیر است و ما توانگریم، خواهیم نوشت آنچه گفتن و بنویسیم کشتن ایشان پیامبران را به ناحق و بگویم بچشید عذاب سوزنده\* این عذاب بسبب عملی است که پیش فرستاده است دست‌های شما و بسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان».

و این فرموده پروردگار: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٥٠﴾ [الأنفال: 50-51]. «- و تعجب می‌کردی - اگر می‌دیدی - ای بیننده - چون فرشتگان قبض ارواح کافران می‌کنند می‌زنند بر روی‌های ایشان و بر پشت‌های ایشان - و می‌گویند - بچشید عذاب سوزان را\* این به سبب آن کردار که پیش فرستاد است دست‌های شما و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان».

و این قول خداوندأ: ﴿ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۖ لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ٩ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ١٠﴾ [الحج: 9-10]. «پیچیده صفحه گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا، او راست در دنیا رسوائی، بچشانیم او را روز قیامت عذاب سوختن\* گوییم این بسبب آن اعمال است که فرستادش دو دست و به سبب آنست که خدا نیست ستم کننده بر بندگان».

و درین قول الهی: ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَا﴾ [فصلت: 46]. «هر که بکند کار نیک پس نفع او راست و هر که بدکاری کند پس وبال بر وی است و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان».

در آیت دیگری آمده است: ﴿قَالَ قَرِينُهُۥ رَبَّنَا مَآ أَطۡغَيۡتُهُۥ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَٰلِۢ بَعِيدٖ ٢٧ قَالَ لَا تَخۡتَصِمُواْ لَدَيَّ وَقَدۡ قَدَّمۡتُ إِلَيۡكُم بِٱلۡوَعِيدِ ٢٨ مَا يُبَدَّلُ ٱلۡقَوۡلُ لَدَيَّ وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ٢٩﴾ [ق: 27-29]. «گفت همنشین او ای پروردگار من گمراه نکردم این شخص را ولیکن وی بود در گمراهی دور\* فرمود خصومت مکنید پیش من حال آنکه پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعده عذاب\* تغیر داده نمی‌شود وعده نزد من و نیستم ستم کننده بر بندگان».

کلمه عبید در قرآن تنها در همین پنج جای ذکر شده است و این پنج جای خاص برای یهود و کسانی است که کافر و گمراه شدند، یا هم کسانی که کفر و تمرد و سرکشی کردند، هیچگاه این کلمه در شأن مؤمنین مخلص استعمال نشده است، و کسانی را خطاب کرده است که با تمرد و سر کشی از دستورات خداوندأ بر خویشتن ظلم کردند، چون بر ایشان پیامبران فرستاده شد، آن‌ها ایشان را پند دادند و از عذاب خدا ترساندند و به بهشت آن نوید دادند، ولی کافران نشنیدند و پیروی ایشان نکردند.

ازینرو خداوندأ در این آیت کلمه ﴿عِبَادٗا لَّنَآ﴾ را ذکر کرده است، چون آن‌های که باید به فساد بنی اسرائیل خاتمه بخشند، اولاً یکتا پرستان مؤمن در ثانی مرتبه مجاهدان راه خدا و در سوم مرتبه به این خطاب نزد خداوندأ مشرف‌اند.

این امر در طول تاریخ اتفاق نیفتاده است که یک گروه موحد به نابودی و خراب یهود یا دولت آن دسته زده باشد مگر مسلمانان که در زمان پیامبر گرامی و زمان خلافت عمرس در مدینه منوره به سلطه آن‌ها خاتمه بخشیدند و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان راندند.

بناءً روایاتی که در رابطه با تدمیر یهود در بار اول است و مراد از آن بختنصر را دانسته‌اند و یاهم جالوت را می‌دانند باطل و نادرست است، چون آن‌ها کفار و بت پرست یا هم آتش پرست بودند، و موحد نبودند، ازینرو این روایات بعید می‌نماید، چون کلمه عباد تنها برای موحدین و مؤمنین استعمال می‌شود، مثلی که ما به تفصیل آن را بیان داشتیم.

«أولِی» یعنی صاحبان.

«بأس» یعنی شدید در جنگ، عقوبت و گرفت، و کلمه بأس بر شیر استعمال می‌شود، یعنی این کسانی که بر شما مسلط می‌شوند مردمان زور مند و توانایی در جنگ‌اند و کشتار و نابودی شما به خواست خداوندأ بدستان این‌ها صورت می‌گیرد،

«فجاسوا» یعنی در میان اماکن مسکونه شما رفت و آمد می‌کنند و در میان دهات شما به گشت و کذار می‌پردازند و می‌پرسند که آیا کسی از یهود باقی مانده است یا خیر، مثل اینکه مردی از پی دریافت خبری در جستجو می‌افتد.

این کلمه از آیت مبارک به فتوحات صحابه کرام در سر زمین یهود و تدمیر قلعه‌ها و دیوارهای‌شان صدق می‌کند، و اینکه آن‌ها بودند که برهمه مظاهر سلطه و جبروت آن‌ها خاتمه بخشیدند.

«خلال الّديار» یعنی در میان اماکن مسکونه، جای‌های که در آنجا مردم زندگی می‌کنند، مفرد (دیار) دیر است و مراد از آن جایی است که آباد بوده، اهالی داشته باشد و در آن رفت و آمد صورت گیرد.

­«و کان وعداً مفعولاً» یعنی این وعده به تحقق می‌پیوندد در زمان خود پیامبر ج و یاران راستینش بعد از او، یعنی اتفاقی است که وقوع آن حتمیست و تحقق می‌پذیرد و هیچ راه بر گشت ندارد.

\*\*\*\*\*\*

برداشت جديد از اين آيات

در بحث گذشته واضح شد که آن‌های که باید بر بنی اسرائیل مسلط شوند وبر سلطه آن‌ها خاتمه می‌بخشند نه بابلی‌ها‌اند و نه هم کنعانی‌ها و آشوری‌ها، چون همه ایشان بت پرست و کافر بودند نه بندگان مخلص خداوندأ و سبک نزول قرآن همین است که گفتیم.

از همین جهت روایات و اقوال مفسرین سابق در معین کردن و تحدید نمودن دو فساد از بنی اسرائیل و در نتیجه نابودی آن‌ها با آنچه که آیات قرآن مقرر می‌دارد موافق نیست، پس ضروری است که در فهم این آیات قرآنی تجدید نظر صورت گیرد و معنای آن از نو تفسیر گردد و به تفاسیر گذشته اکتفا کرده نشود، باید در رابطه با این افساد و کیفیت نابودی آن‌ها از نو سخن گفت، این فهمی است که از خود آیات، کلمات و اشارات آن‌ها استنباط می‌شود، و با ملاحظه روابط مسلمان‌ها و تاریخ درگیری‌های آن‌ها با یهود می‌شود به این امر پی برد.

ازینرو من با یک نظریه و فهم جدید می‌گویم که: مراد از فساد اول، فسادآنها در مدینه منوره بود، چون آن‌ها قبل از آمدن پیامبر اسلام به مدینه بزرگترین و منسجم‌ترین کیان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در همه سر زمین حجاز داشتند، آن‌ها در سر زمین خود فساد بزرگی را بر پا کرده بودند، به حیله‌ها و مکرهای بزرگی دست می‌زدند تا سلطه خود را در میان قبایل عربی اطراف خود محکمتر کنند، و یهود درین کار خود در آنزمان بسیار مؤفق بود.

تاریخ آندوره به ما می‌رساند که یهودی‌های یثرب در میان دیگر قبایل عرب توانسته بودند که یک کیان قوی اجتماعی داشته باشند، چون این قبایل در برابر یهود‌ها با نادانی و جهالت بر خورد می‌کردند، آن‌ها زمینه اشتغال و بهره برداری یهود بودند، این سلطه ناروا در همان زمان همان فساد اول است، چون یهودهای یثرب به اساس معتقدات دینی و آسمانی خود رشد نکرده بودند و نمی‌خواستند با نشر یک دین آسمانی خیر و سعادت را در میان مردم تبلیغ کنند و گسترش دهند.

این یک هسته جاهلیت بود که برای فساد خود و دیگران ایجاد کرده بودند تا به تکبر و سلطه جویی خود ادامه دهند، آن‌ها بسیار حریص بودند برینکه در میان دیگر قبایل آتش جنگ را شعله ور سازند و خود از آن بهره برداری نمایند، هرگاه این آتش رو به خاموشی می‌گذاشت آن را در میان قبائلی مثل اوس و خزرج از نو شعله وو می‌ساختند، اینکار همیشگی آن‌ها بود.

همیشه تعامل آن‌ها در برابر عرب‌ها به اساس مادیات و سود خواری بود، با اینکار اموال آن‌ها را از چنگ‌شان بیرون می‌کشیدند و از نگاه اقتصادی آن‌ها را دنباله رو خود می‌ساختند. در حقیقت این گفته را بر آن‌ها تطبیق می‌کردند «سگ خود را گرسنه نگاهدار از تو اطاعت می‌کند» آن‌ها سرمایه داران و تجار، ولی عرب‌ها تنها مصرف کننده بودند. از سوی دیگر آن‌ها خود را به صفت اینکه اهل کتاب و اهل علم بودند برتر از عرب‌ها می‌دانستند و عرب‌ها را خوار و پست می‌شمردند، خرافات، اسرائیلیات، افسانه‌ها و عقاید باطل خود را بعنوان دین و فرهنگ در میان عرب‌ها پخش کرده بودند. یهودها در کنایه گوی و تمسخر عرب‌ها بسیار زیاده روی می‌کردند و آن‌ها را از روزی می‌ترساندند که، پیامبر آخر زمان قسمی که در تورات آمده بود مبعوث می‌شود و یهود دست را با او یکی کرده بر اعراب حکم می‌رانند. آن‌ها می‌گفتند که این پیامبر از مکه جایگاه اصلی اعراب بر می‌خیزد و بر یهود خون و مال اعراب را مباح می‌سازد. یکی از علل هم که قبایل اوس و خزرج با شنیدن بعثت پیامبر ج بزودی به مکه آمدند و به پیامبر ج ایمان آوردند همین بود، چون اخبار یهود در باره پیامبر ج از متن تورات بود و آن‌ها یقین کرده بودند که همین شخص همان پیامبر موعود است.

یکی از مظاهر فساد اول یهود موقف ایشان در برابر پیامبر اسلام از روز اول ولادت آنجناب بود، آن‌ها به یقین می‌دانستند که او فرستاده خداست که پیامبران خود یهود به آن بشارت داده بودند. آن‌ها بعد از ولادت مبارک به مکه رفتند و با دیدن تمام علائم و نشانه‌ها دانستند که او همان پیامبر است، هنگامیکه تحت سرپرستی حلیمه سعدیه در قبیله بنی سعد بود کوشش ربودن او را کردند. وقتی هم که به مدینه هجرت کرد آن‌ها قصد ترور او را نمودند. پیامبر ج در سفر تجارتی‌اش به شام بعد ازینکه بحیرای راهب عموی او را از خطرات که از جانب یهود او را تهدید می‌کرد خبر نمود از سفر خود بزودی بر گشت.

وقتی که آنجناب به پیامبری مبعوث شد و مشرکین در برابر او قیام کردند همکاران اولی مشرکین یهودی‌ها بودند، این یهود بود که شبهات را در رابطه با رسالت مبارک خلق می‌کرد، همانند این سه سئوالی که در سوره کهف آمده است، و یا هم پرسیدن از خوراک اهل بهشت و... بعد از هجرت به مدینه هم یهود با تمام توان و مکر و حیله که داشت در برابر پیامبر ج جنگید، یهود بنی نضیر تلاش قتل او را کرد. حیّ پسر اخطب احزاب را در غزوه خندق بر ضد او متحد ساخت. یهود بنی قریضه تعهدات خود را با پیامبر شکست. در روز جنگ خیبر یک زن یهودی گوشت بز مسموم را می‌خواست به پیامبر ج بخوراند.

دیگر چه فساد و تبهکاری بزرگتر از جنگ در برابر پیامبر خداست، پیامبری که برای هدایت و نجات بشریت مبعوث گردیده بود، چه بد‌تر از تلاش برای قتل و یا به مسخره گرفتن او، یا هم تحریک و کمک مشرکین و کفار بر ضد او؟؟؟ با آنکه آن‌ها از قبل می‌دانستند و یقین داشتند که او فرستاده خداست.

پس باید بدانید که جنگ آن‌ها بر ضد پیامبر، تلاش برای قتل او و همکاری با دشمنان او فساد و تبهکاری اول یهود است که خداوند بزرگ ایشان را به مقصود شوم‌شان نائل نگردانید و در عوض خود آن‌ها را تباه نمود و نا بود کرد. همه ما این را می‌دانیم که چه کسی این فساد و تبهکاری را که از میان برد، پس برای یاد دهانی نه معلومات دوباره باید گفت: کسانی که بعد از فساد و تبهکاری اول آن‌ها را نابود کرد بندگان مؤمن خداأ بودند.

بعد از غزوه بدر پیامبر ج یهود بنی قینقاع را محاصره کرد و آن‌ها را از مدینه منوره تبعید کرد. این اقدام بخاطر این بود که آن‌ها یک زن را برهنه کردند و یک مرد مسلمان را کشته بودند.

بعد از غزوه احد پیامبر ج یهود بنی نضیر را محاصره کرد و از مدینه راند، چون آن‌ها تلاش نمودند تا پیامبر ج را بقتل برسانند، لذا به چنین سرنوشت دچار شدند.

بعد از غزوه احزاب یهود بنی قریضه به این سر نوشت دچار شد، چون آن‌ها تعهدات خود را با مسلمان‌ها شکستند.

بعد از صلح حدیبیه قلعه‌های یهود در خیبر محاصره شد و ارتش مسلمان‌ها به سرکردگی علیس آن‌ها را ویران کردند و بر آن‌ها لازم گردانیدند که زمین‌های خود را بکارند و تنها نصف حاصل آن را بگیرند، بشرط اینکه به قافله‌های تجارتی آسیبی نرسانند، و در نهایت در زمان خلافت خود عمرس آن‌ها را از آنجا راند.

بعد از غزوه تبوک یهود - فُدک - و - تیما - از سر زمین حجاز به شام رانده شدند. خلاصه اینکه قبل ازینکه پیامبر ج این دار فانی را وداع کند جزیرة العرب را از لوث یهود و فساد و تبهکاری آن‌ها پاک کرد و در آن یک نفر یهودی باقی نماند، بعضی از آن‌ها کشته شد، بعضی‌ها هم اسلام آورد و کسانی هم که از جنگ‌ها جان سالم بدر برده بودند به سر زمین شام رفتند.

این امت اسلامی بود که به قیادت پیامبر گرامی و بعداً یاران راستین او دیار یهود را درنوردید و آن‌ها را تصاحب کرد، آن‌ها را پی گیری می‌کردند تا بکشند و آن‌ها کسانی بودند که خداوندأ فرستاده بود تا فساد و تبهکاری اول یهود را از زمین پاک کنند، چون خداوندأ در هیچ جایی از قرآن کریم کلمه یا فعل «بَعَثَ» را استعمال نکرده است مگر در باره نیکوکاران، پیامبران و یکتا پرستان، این‌ها کسانی بودند که برای سر کوبی بنی اسرائیل فرستاده شده بودند تا بر آن‌ها مسلط گردند نه نزد آن‌ها برای ارائه‌ای مطلبی که جانب مقابل هم همسان آن‌ها باشد، آن‌ها بندگان خدا « عباد الله» مخلص خدا بودند، چون قسمی که در گذشته گفتیم، همه کسانی که قبل از اسلام یهود را سر کوب کرده است بندگان راستین خدا و موحدین نبودند، بلکه بت پرستان و کفار بودند و کلمه «عباد» هم تنها برای نیکوکاران استعمال می‌شود.

آیاتی که بعد ازین آیات می‌آید و تکمیل کننده آیات قبلی است بیشتر این موضوع را روشن می‌سازد و ابهام را از آن دور می‌کند که، کسانی که یهود را در هردو مرتبه نابود می‌سازند مسلمان‌ها هستند، فساد آن‌ها در مدینه و برتری جوی و سلطه آن‌ها فساد اول و طرد و تبعید ایشان توسط پیامبر خدا و یاران او «علو» یعنی تسلط اول بر یهود بود.

\*\*\*\*\*

برگشت دو باره يهود

پروردگار متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا ٦﴾ [الإسراء: 6]. «باز دهیم شما را غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شمارا اموال و فرزندان وسازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر».

این آیت کریمه خبر می‌دهد که خداوندأ دو باره یهود را قدرت می‌دهد و یا بر می‌گرداند. بر چه کسی؟ برای کسانی که بار اول سر زمین‌های یهود را مسخر کرده و آن‌ها را از آنجا رانده‌اند، مراد از ﴿ٱلۡكَرَّةَ﴾ در آیت کریمه تسلط، غلبه، سیادت و دولت است. این امتی که یهود را نابود کرد و خود بحیث امت بعد از یهود باقی ماند کدام بود؟

هیچ امتی در تاریخ در گذشته و حال که یهود را نابود کرده باشد و خود بحیث امت باقی مانده باشد وجود ندارد مگر مسلمان‌ها، همه امت‌ها و ملت‌های که در گذشته بر یهود مسلط شده‌اند قبل ازینکه یهود سر خود را بلند کند و بر آن‌ها مسلط شود از میان رفته‌اند و تاریخ آن‌ها را به فراموشی سپرده است، جای وجود ندارد که بنام ایشان هنوز اقوامی از آن‌ها در آنجای زندگی کنند، این بسیار بعید است - العیاذ بالله - که خداوندأ وعده‌ای را دهد که متحقق نگردد.

جالوت را داود÷ کشت، گروه و پیروان او از میان رفتند و دیگر وجود ندارند، پس من می‌گویم که کسانی که اول بار به فساد و تبهکاری آن‌ها پایان داد و سر زمین‌های آن‌ها را اشغال کرد همین مسلمان‌ها بودند، یهود هم دو باره به بلاد شام «فلسطین و کشورهای اطراف آن مثل اردن، سوریه، لبنان و...». برگشت، بویژه فلسطین و سر زمین بیت المقدس، این همین واقعیت فعلی است که ما در آن زندگی داریم و دولت یهود وجود دارد.

من با تأکید می‌گویم که، در روی زمین یک دولت و امتی نبوده است که یهود را اسیر و نابود کرده باشد و یهود دو باره بر آن امت مسلط شده باشد مگر امت اسلامی. همه امت‌های که یهود را ذلیل ساخته بودند قبل ازینکه یهود بر آن‌ها غلبه حاصل کند و یا تسلط یابد از میان رفتند و نابود شدند. لذا تمام روایات که در تفاسیر سابق آمده است نا درست است و بعید به نظر می‌رسد، چون آیات قرآنی این را می‌رساند که هردو فساد و تبهکاری به یک امت ارتباط دارد و از جانب یک امت صورت می‌گیرد و یک امت است که این دو فساد و تبهکاری را از میان می‌برد، این در گیری‌ها در میان یهود و مسلمان‌ها بعضی ازین حلقات این تبهکاری و در نهایت تدمیر را تشکیل می‌دهند، تاریخ برای ما ثابت می‌سازد که این امت که فساد یهود را از میان می‌برد همین امت اسلامیست. امت‌های دیگر مثل رومی‌ها و فارسی‌ها که با یهود درگیر شدند، درگیری‌های ایشان میان هم دوامدار و همیشه نبود و یهودی‌های نتوانستند که هیچگاه بر آن‌ها غلبه کنند، وقتی که خداوندأ خواسته است تا برای یهود برگشت دو باره را خبر دهد به کلمه ﴿ثُمَّ­﴾ خبر داده است.

­﴿ثُمَّ­﴾ چنانکه معلوم است کلمه ﴿ثُمَّ­﴾ افاده عطف را به تراخی می‌کند، - یعنی خیلی بعد - از وقوع تدمیر یهود، یهود دو باره مسلط می‌شود و این یک مهلت زمانی دراز می‌خواهد، کلمه ﴿ثُمَّ­﴾ و مفهوم تراخی همین قرن‌های درازی را که امت اسلامی از زمان اخراج یهود از جزیرة العرب حاکمیت کرده است تا پیروزی یهود در فلسطین در قرن چهاردهم هجری در بر می‌گیرد.

﴿رَدَدۡنَا لَكُمُ﴾ یعنی شما را بر می‌گردانیم ای یهود. چون ضمیر «کُم» در «لکم» راجع به یهود است.

﴿ٱلۡكَرَّةَ﴾ این بمعنای بر انگیختن و تجدید خلقت بعد از نابودی است. درینجا مراد از فنای یهود از بین رفتن سلطه، سیادت، توانایی و دولت اوست. اینجا خداوندأ سبب دوباره برگرداندن یهود را ذکر نکرده است، چنانچه بعضی از مفسرین نگاشته‌اند که، چون آن‌ها توبه می‌کنند و به طاعت خداوند روی می‌آورند.

ما می‌گوییم، بعد از بعثت حضرت موسی÷ تا امروز هیچگاه این اتفاق نیافتاده است که یهود از دنائت و کارهای بد خود توبه کرده باشد، ولی می‌شود که بازگرداندن دولت آن‌ها و سیادت ایشان بسبب فساد و گمراهی ما باشد، چون راه خدا را آنطوریکه اسلام ترسیم کرده است نپیمودیم، در عوض به نشنلزم عربی، گاهی وطن پرستی، گاهی به سوسیالزم، گاهی به امپریالزم و گاهی هم به سکولرزم چنگ زدیم و خداوند این عذاب خود را بدستان یهود نازل کرد. در مقابل خداوندأ یهود را هم بخاطر فساد و فتنه انگیزی‌اش به نابودی و ذلت دوباره وعده داده است و انشاء الله به عذاب خود گرفتار می‌سازد و آنروزیست که یهود و پشتیبانان و کمک گاران ایشان به عذاب و ذلت خداوندی گرفتار خواهند شد، چون آن‌ها از فساد خود تا روز قیامت توبه نمی‌کنند.

﴿ثُمَّ رَدَدۡنَا لَكُمُ ٱلۡكَرَّةَ﴾ این آیت کسانی را که فساد و تجاوز دوم یهود بر آن‌ها صورت می‌گیرد معین نموده است و آن‌ها کسانی هستند که در مرتبه اول یهود بر آن‌ها فساد و تجاوز کرده بود و آن‌ها به فساد و تبهکاری یهود پیایان دادند.

پس کسانی که این دو تجاوز بر آن‌ها صورت می‌گیرد یک امت است نه بعضی از اشخاص، یا تنها پیامبری از پیامبران الهی، و آنچه را که روایات گفته است مبنی بر اینکه فساد اول بر اشعیاء نبی، زکریا÷ و یا فرزند او یحیی÷ صورت گرفته است نادرست است، چون این‌ها افراد هستند نه یک امت، اگر کشته شدن ایشان توسط یهود درست هم باشد این خود یک فساد است نه آن فسادیکه در آیات قبلی از آن یاد شده است، و آن‌های که فساد و تجاوز اول از جانب یهود بر آن‌ها واقع شده است بر یهود مسلط می‌شوند، سلطنت آن‌ها را نابود، خانه‌های آن‌ها را ویران و سر زمین‌های آن‌ها را اشغال می‌کنند، و اینکار از جانب پیامبران نامبرده که بدست یهود کشته شده‌اند صورت نگرفته است. اما این احتمال که همان کسی را که خداوندأ فرستاده است تا یهود را نابود بسازد بختنصر بوده، از نگاه تاریخی و لغوی درست نیست، چون قسمی که در گذشته گفتیم آن‌ها از بندگان مخلص خداوندأ نبودند و خداوندأ کلمه «بعث» را تنها برای پیامبران و بندگان نیکوکار خود استعمال می‌کند قسمی که در آیات قرآنی آمده است و ما در گذشته آن‌ها را یاد آور شدیم، و بختنصر و پیروان او نابود شده‌اند و دیگر آن‌ها وجود نداشتند که یهود بر آن‌ها مسلط شود و آن‌ها دوباره یهود را نابود سازند، خداوندأ برای یهود خبر داده است که آن‌ها دوباره بر نسل‌های بعدی صحابه پیامبر ج که یهود را شکست داده‌اند پیروز می‌شوند، ما هم فرزندان همان صحابه پیامبر هستیم که راه درست را که یاران پیامبر رفته بود و با قوت و توانایی خود یهود را شکست داده بود گذاشتیم، از توانایی ما هم چیزی نمانده و همین جاست که یهود بر ما مسلط شده است.

همچنان گفتیم که کلمه ﴿عَلَى﴾ برای استعلاء و فوقیت استعمال می‌شود و خداوندأ در آیت کریمه با بکار بردن کلمه ﴿عَلَى﴾ خبر داده‌است که غلبه سیادت و ریاست از آن شما می‌باشد و دیگران نسبت به شما بمنزله بردگان و یا پست‌تر از آن می‌باشند، حالت فعلی ما هم چنین است و ما نسبت به یهود از غلامان هم بدتریم، آن‌ها به ما به به اندازه حیوانات هم قدر قایل نیستند، خون‌ها و آبرو و حیثیت مسلمان‌ها نزد آن‌ها از بی‌ارزشترین متاع‌های هستی است، آن‌ها مستقیم و یا غیر مستقیم بر ما حاکمیت دارند، آن‌ها فرزندان و دست پرورده‌های خود را با تابعیت‌های عربی و بنام مسلمان بر ما حاکم ساخته‌اند، تا اینکه نابودی وکشتار ما بدست بنام فرزندان خود ما صورت، من باید این را بگویم که امروز خون مسلمان بی‌ارزشتر از خون یک حیوان است، حوادث زیادی در روز بوقوع می‌پیوندد که بر یک شخص عامی پوشیده نیست چه رسد به کسانیکه دانشمند‌اند و از وضعیت جهان آگاهی عالمانه دارند.

خداوند متین آن‌ها را بر ما مسلط ساخته است، چون ما از منهج الهی که بر ما ترسیم شده بود و شریعت که بر ما آموخته بود دور شدیم، این جزای کسانی است که نافرمانی خدا را کردند و از امر او تعالی سرکشی نمودند.

این موضوع ما را غره نسازد که کسی از اقارب و یا فرزندان ما بر کرسی قدرت تکیه بزند و ما گمان کنیم که ما سیادت و قدرت داریم، این‌ها در اصل جز غلامان چیزی دیگری نیستند، این‌ها تازیانه‌های هستند که ما توسط‌شان زجر و شکنجه می‌شویم، این‌ها از مراحل و امتحاناتی می‌گذرند که تنها بخداوند معلوم است، تا اینکه از جانب استعمار بر آن‌ها اطمئنان کرده شود، عدم تمرد خود را بر باداران خود ثابت بسازند و اسنادهای صوتی و تصویری بگذارند که هیچ وقت از امر اجنبی سر کشی نمی‌کنند و همیشه بحیث شمشیر بر گردن‌های ملت‌های خود به نفع استعمار عمل می‌کنند. از خداوند بزرگ می‌خواهیم که از شر ایشان مارا رهای بخشد.

مشکل ما درین است که همه ما درد خود را می‌دانیم و دوای آن را می‌شناسیم، حتی یک عسکر، خورد ضابط، مأمور و رئیس اداره این درد را می‌داند، ولی چه کسی باید این دوا را بخورد و یا بخورد این بیمار بدهد و این امت را از حال مخمصه نجات دهد؟؟؟!!.

از خداوند قدیر می‌خواهیم که یک گروهی را درین امت بگمارد که این دوا را به خود بخورد و به بیمار هم بدهد.

﴿وَأَمۡدَدۡنَٰكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ﴾ [الإسراء: 6].

اینجا این پرسش مطرح می‌شود که، آیا در تاریخ خداوندأ یهود را غیر ازین حالت فعلی به فرزندان و اموال مدد کرده است؟ این را ما نمی‌دانیم و نشنیده‌ایم که باری خداوندأ یهود را چنین کمکی کرده باشد، یهود از آوانیکه خداوندأ بر ایشان غضب کرده است دوامدار در عذاب و بلاء گذرانیده است، قبل از اسلام عذاب و زجر بابلی‌ها و رومی‌ها بر ایشان ادامه داشت و بعد از اسلام مسلمان‌ها ایشان را از جزیرة العرب راندند، بعداً اروپا اینکار را آغاز کرد و در اسپانیا تحت شکنجه بودند، تا اینکه مسلمان‌ها آمدند و ایشان را از تحت شکنجه اسپانیای‌ها نجات دادند، اینکاری را که امروز در حق مسلمان‌ها مرتکب می‌شوند پاداش همان عملی است که مسلمان‌ها در نجات ایشان از تحت حاکمیت اسپانیای‌ها انجام دادند، مسلمان‌ها این خدمت را برای کسانی انجام دادند که اهلیت آن را نداشتند.

در طول تاریخ یهود بحیث امت شریر شناخته شده است و در هر سر زمین آن‌ها توطئه‌های چیدند که مورد تعذیب، قتل و شکنجه آندیار قرار گرفتند. فضیحت که در لافور مصر واقع شد، توطئه که در دهه چهلم و پنجاهم میلادی همین قرن بیستم در برابر عراق چیدند و توطئه ایشان در برابر همه ملت‌ها بزرگ‌ترین دلیل بر غدر و خیانت آن‌هاست، و آخرین عذاب و شکنجه که ایشان از دست یکی از تبار خویش چشیدند تعذیب و کشتار آن‌ها توسط ادلوف هتلر و نازیها بود[[2]](#footnote-2).

آیات قرآنی واضح می‌سازد که یهود در فساد و تبهکاری دوم خود بر پای خود ایستاده نیست و توانایی مالی و ذاتی شخصی ندارد که از خود دفاع کند، بلکه در وجود خود تکیه بدیگران دارد، دوام آن‌ها و نظام اقتصادی ایشان به کمک دیگران استوار است، پس کمک‌های اقتصادی و نظامی است که این پدیده را درین عصر نگاهداشته است، اگر ملیاردها دالر که از کشور‌های غربی به دولت اسرائیل می‌رسد نمی‌بود این مولود جسور و خونخوار نمی‌توانست به مشکلات اقتصادی، اجتماعی خود فایق آید و برنامه‌های توسعه و جنگی خود را اجراء نماید.

این صلیب غرب به سرکردگی امریکا و انگلیس است که رفع ساختن همه احتیاجات مادی اسرائیل را بدوش گرفته است و برنامه‌های توسعه، تخنیکی و جنگی یهود را تمویل می‌کند، ملت‌های صلیبی روزانه به پرداخت مالیات خود می‌افزایند تا این پدیده شوم زنده بماند، کشورهای غربی به سردمداری امریکا خزانه‌های خود را بر روی این دولت گشوده است تا این کشور کوچک ولی در عین حال تجاوز گر را تشویق نمایند. یهودی‌ها صندوق را بنام صندوق پشتیبانی یهود باز کرده‌اند تا برای پوشش یهودی از دیگر ملت‌ها و کشورها پول جمع‌آوری شود.

بخاطر اینکه ما به تحقق پیشگویی این آیت کریمه یقین کامل داشته باشیم و اعجاز آن را بدانیم امروز فرزندان یهود را می‌بینیم که از اطراف و اکناف دنیا به اسرائیل می‌آیند تا دولت اسرائیل را کمک کنند و بحیث عساکر آن وارد خدمت شوند، حتی حکام بنام مسلمان ما آن‌ها را در مواردی کمک نظامی کردند، یهود‌های عربی شرقی در اسرائیل شصت درصد باشندگان اسرائیل را تشکیل می‌دهند، حتی یهود‌های که نمی‌خواستند از کشورهای عربی به اسرائیل هجرت کنند به انواع آزار و اذیت دچار می‌شدند تا مجبور شوند به اسرائیل بروند تا درخدمت اسرائیل قرار گیرند، کشور‌های غربی هم غیر مستقیم ملت‌های خود را به ستیز تبلیغاتی و ساختگی در برابر یهود تحریک می‌کردند تا عرصه را بر آن‌ها تنگ ساخته باشند که در نتیجه به اسرائیل بروند، مسلمان‌ها ازین توطئه‌ها تا حدی زیادی بی‌خبر‌اند حال اینکه شواهد ازین قبیل دسیسه‌ها در دست است و حاجت به ذکر آن‌ها نیست، حکام عرب بودند که در حقیقت اسرائیل را ساختند و این‌ها بودند که بحیث ارتش‌های آزادی بخش و در حقیقت نجات دهنده اسرائیل عمل کردند، امثال قاوقجی و احمد شربانی که مانع حملات فلسطینی‌های مخلص در برابر یهود شدند، این‌ها بخاطر این بوده که حکمت و وعده الهی تحقق پذیرد، و در نامه اعمال این خیانت کاران کارکردهای مجرمانه ایشان نگاشته شود و تاریخ با خط سیاه این سر گذشت را در دل خود ثبت نماید، آین آخرین داغ ذلت و عار در پیشانی این خیانت کاران است که یهود فلاشا را از راه سر زمین‌های عربی به اسرائیل فرار دادند، با دستان عربی خود.

امروز ما با چشمان خود هجرت هزاران یهود نفر یهودی را از کشور شوراها (روسیه سابق) می‌بینیم، همه این‌ها دارای تجربه‌های علمی و تخنیکی خطرناک هستند و در خدمت اسرائیل قرار می‌گیرند تا بنیه‌های اسرائیل را تقویه کنند و به عمر آن اندکی بیافزایند، تا باشد که در سر کوبی امت اسلامی و در نهایت سرکوبی همه جهان گستاخ‌تر شود.

در مقابل عرب‌ها هم به دائر کردن جلسات سیاسی و محکوم کردن‌های لفظی مصروف‌اند، بخاطر برگرداندن توجه عرب‌ها ازین سیل مهاجرت یهود به فلسطین کشور‌های غربی به اشاره دولت اسرائیل مسئله دیگری را در جهان عرب خلق کردند، اشغال کشور کویت توسط عراق از جمله همین ساخته کاری‌های دول غربیست، جهان اسلام بویژه کشورها خلیج را به مشکل عاجلتری مصروف کردند تا توجه‌شان از سیل مهاجرت یهود بر طرف باشد، آنچه را که آن‌ها بعد ازین مسئله خلق می‌کنند شاید بمراتب فضاحت بار‌تر و خطناکتر باشد، ولی فیصله الهی حتماً متحقق می‌شود و از آن گریزی نیست، شاید همه این دسیسه‌ها بخاطر حکمت الهی باشد که خود او تعالی اراده کرده است، ما در بیهودگی خود مصروف باشیم و خود آن ذات قادر مطلق یهود را از سراسر دنیا در اسرائیل جمع نماید و بسوی نابودی دسته جمعی سوق دهد.

برای اینکه مورد دیگری از تحقق گفته‌های این آیت کریمه را بدانیم به این جزئی از آیت توجه کنید ﴿وَجَعَلۡنَٰكُمۡ أَكۡثَرَ نَفِيرًا﴾ یعنی شما را گردانیدیم بیشتر از روی تعداد - نصرت و کمک - شمارا جهانیان بیشتر نسبت به دشمنان تان کمک می‌کند و در نتیجه تعداد کمکگاران شما بیشتر است، آنانکه در جنگ‌های تان جانب شمارا می‌گیرند بیشتر از کسانی هستند که در پهلوی خصم شما می‌ایستند، ادعای شما در نزد ملت‌های جهان بیشتر خریدار دارد تا فریاد جانب مقابل شما، این چیزی است که - در اثر تسلط یهود بر وسائل اطلاعات دسته جمعی، جرائد،اخبار، رادیوها و تلویزیون‌ها در همه جهان - حالا وجود دارد و ما با چشم سر مشاهده می‌کنیم. کشورها برای بدست آوردن رضایت یهود، دوستی و تأیید موقف اسرائیل از هم پیشی می‌گیرند، این‌ها همه بخاطر جلوگیری از افشای رسوایی‌ها و کشف اسرار زعماء‌شان که در نزد یهود است.

حادثه دکتور فالدهایم که او را متهم کردند که او در صف ارتش نازی‌ها بود و در کشتار یهود سهم داشته است آنقدر دور نیست و ما در گذشته نزدیک آن را دیدیم، این در وقتی بود که او رئیس جمهور اطریش شد و برای او درین خصوص دوسیه باز کردند، حال اینکه سکوت آن‌ها درین مدت از باب تشویق او بود، اگر موقف ملت اطریش نمی‌بود و رفتار یهود را دست کم نمی‌گرفتند فالدهایم از بین رفته بود[[3]](#footnote-3).

هرچه اکثریت، اسرائیل در تعدا ارتش بنا بر گفته قرآن براستی زیاد است و درین هیچ مجال بحث نیست، چون تعداد ارتش در دیگر کشورها نسبت به تعداد نفوس آن از 05% درصد تا 5% درصد است، مثلاً چین، تعداد عساکر آن نسبت به تعداد نفوس آن از 06% درصد تجاوز نمی‌کند، هچنان ایالات متحده امریکا، تعداد ارتش آن نسبت به تعداد نفوس آن 1،5% است. بلندترین فیصدی ارتش را در جهان بعد از اسرائیل عراق دارد که تعداد ارتش آن نسبت به نفوس آن 5% درصد است و کسانیکه قادر به حمل سلاح هستند و ارتش ملی نامیده می‌شوند 10% در صد نفوس را تشکیل می‌دهد، این دومین فیصدی بلند ارتش بعد از اسرائیل نسبت به تعداد نفوس کشور در جهان است. و در اسرائیل تعداد کسانیکه در حالت اضطرار قادر به حمل سلاح هستند به 25% درصد تا 30% درصد می‌رسند، این بلند‌ترین شماره ارتش نسبت به تعداد نفوس در جهان است،

گذشته ازینکه دولت آن‌ها برای همیشه در حال آماده باش است، مرزبانان آن‌ها برای همیش در مرزها در حال آماده باش هستند، دافع هوای آن‌ها برای همیش در حالت مراقبت هوای است، تمام افراد در اسرائیل از مامور دولت گرفته تا مردم عادی همه ساله برای یکماه خواسته می‌شوند که در ارتش خدمت کنند و تجدید معلومات و تمرین نظامی نمایند تا برای همیشه آنچه را که از تعلیمات نظامی و سلاح می‌دانند بیاد داشته باشند، عساکر آن‌ها همیشه در حال آماده باشد کامل هستند، حتی در دوره‌های رخصتی، عیدها، سفرها و شفاخانه، همیشه روادیو را با خود دارند تا صدای آماده باش ارتش را بشنوند و به ارگان‌های مربوط خود بشتابند، این حالت در هیچ کشور دیگری از جهان وجود ندارد، حتی کشور‌های که در ظاهر با اسرائیل در حالت جنگ هستند، پس این یگانه دولتی است که در جهان از حیثیت نظامی و تبلیغاتی در بلندترین سطح قرار دارد و از تعداد زیاد کمکگاران و استعداد جنگی بر خوردار است.

﴿إِنۡ أَحۡسَنتُمۡ أَحۡسَنتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡۖ وَإِنۡ أَسَأۡتُمۡ فَلَهَا﴾ [الإسراء: 8].

خداوند تبارک و تعالی درین آیت ایشان را از رفتار بد برحذر می‌دارد و آن‌ها را به احسان تشویق می‌کند، چون احسان آن‌ها به نفع خود‌شان است و در برابر کسی که از ما و یا از دیگران احسان کنند در مقابل احسان کرده می‌شوند، همچنان بدی و شرارت آن‌ها برخود ایشان بر می‌گردد وبدی می‌بینند، خداوندأ با علم غیبی خود بر حال و آینده می‌داند که آن‌ها هرگز به کسی احسان نمی‌کنند و هیچگاه هم کامیاب نمی‌شوند، ازینرو خداوند جبار بر آن‌ها وعده داده است که کسی را می‌فرستد و بر آن‌ها مسلط می‌سازد تا بسبب کفر، عناد و سرکشی‌شان تا روز قیامت بر آن‌ها بدترین عذاب را روا دارد، اینجا مجال یاد آوری همه اعمال پست آن‌ها نیست، فقط همین قدر کافی است بدانید که ایشان برای همیشه همانند گذشته در تمام زمین بدیده بد دیده می‌شوند، مردم آن‌ها را بدیده نفرت می‌نگرند و در همه جای لعنت کرده می‌شوند، در هیچ قریه، شهر و دولتی نیست که این‌ها وارد نشوند و در آن فساد و تبهکاری برپای نکنند، این بدلیل اعتراف یکتن از فرزندان خود یهود هتلراست، او می‌گوید: وقتی در قریه‌ای در ویانا کسب رنگمالی داشتم می‌دیدم که در پشت صحنه همه مشکلاتی که مردم دچار هستند یهود قرار دارد، هیچ مشکلی کوچک و بزرگی درین قریه نبود مگر اینکه دستان مرموز آن‌ها در افروختن آتش آن مکمل دخیل بود، کسی هم آن را نمی‌دانست. ولی خداوند قهار در کمین آن‌هاست.

\*\*\*\*

چه کسی فساد دوم بنی اسرائيل را از ميان می‌برد؟

خداوندأ در آیتی که قبلاً یاد شد فرموده است:

﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ لِيَسُ‍ُٔواْ وُجُوهَكُمۡ وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَلِيُتَبِّرُواْ مَا عَلَوۡاْ تَتۡبِيرًا﴾ [الإسراء: 7]. «پس چون بیاید وعده دیگر باز بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی‌های شمارا و تا آیند به مسجد چنانچه در آمده بودند اول بار و تا از پا بافگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی».

مثلی که در گذشته گفتیم این سلطه وبرتری دوم ایشان است، پس خود حدس بزنید که یهودی‌ها با طبیعتی که دارند فساد و تبهکاری دوم آن‌ها چگونه خواهد بود، بخاطر اینکه این خبر الهی صدق پیدا کند یهود را امروز می‌بینیم که در کشور خود فجیع‌ترین جرائم را مرتکب می‌شوند، آن‌ها این اعمال را مرتکب می‌شوند به گمان اینکه خود آن‌ها در گذشته چنین شده بوده‌اند و باید دیگران را هم چنین کنند، کشتارگاه شهر دیریاسین، قبیه و کشتارگاه جنگ شش روزه، کشتارگاه صبرا و شتیلا، کشتارگاه تل زعتر، کشتارگاه دوم در مسجدالاقصی در 1411/3/26ه- ق، زدن دستگاه‌های اتمی عراق، بمباران تنظیم تحریر در تونس، قتل ابوجهاد، جنایات فعلی آن‌ها در برابر انتفاضه که صدها کشته و هزاران زخمی بجای گذاشته است، روزانه مردم را از خانه و کاشانه‌شان می‌رانند، و ا نواع شکنجه و آزار و اذیت را در زندان‌های اسرائیل بر فلسطینی‌ها وارد می‌کنند،یک بخش مسجد اقصی را سوزاندند، مسجد ابراهیم خلیل را به مرداری آلوده کردند، قرآن‌ها را پاره می‌کنند و زیر پای خود می‌افگنند، هزاران انسان بی‌گناه را می‌کشند و خانه‌هایشانرا خراب می‌کنند، زمین‌هایشان را غصب می‌کنند... جنایاتی که به گفتن و نگاشتن خلاصه نمی‌گردد. در مقابل کسی هم از آن‌ها نمی‌پرسد که چرا این جنایات را مرتکب می‌شوند؟ خدا از آن‌ها حساب بگیرد[[4]](#footnote-4).

این یک حکمت الهی است، تا اینکه در دل‌های مسلمان‌ها ذره‌ای از شفقت و رحمت در در برابر یهود باقی نماند و جنگ آینده ما در مقابل ایشان با دل‌ها و عواطف سنگین همراه باشد تا جهان را از شر ایشان راحت سازیم و صبح پیروزی اسلام از نو بدمد، بعد ازین قدر فساد و تباهی که در زمین روا داشتند دولت ایشان دوام نخواهد آورد و وعده پروردگار بزودی متحقق خواهد شد، چون ذات کبریا فرموده است: ﴿فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [الإسراء: 104]. «آنگاهی که بیاید وعده دیگر».

حرف (ف) در آیت حرف عطف است و افاده تعقیب را می‌کند - یعنی حرفی است که جمله بعدی خود را به جمله قبلی حمل می‌کند با افاده وقوع هر دو حادثه پی در پی - اینجا پروردگار بزرگ کلمه ﴿ثُمَّ﴾ را بکار نبرده است، چون کلمه ﴿ثُمَّ﴾ افاده عطف را می‌کند ولی با تراخی و مهلت - یعنی حادثه بعدی با حادثه قبلی متصل نبوده و چندی بعد اتفاق می‌افتد - و تعقیب هر شئ با این دو حرف عطف دلالت بر تعقیب می‌کند ولی مناسب با هر کدام از آن، یعنی اگر با ­﴿ثُمَّ﴾ عطف صورت گرفت تعقیب با تراخی و مهلت است و اگر با (فا) صورت گرفت تعقیب با اتصال است.

﴿إِذَا﴾ برای ظرف زمان است و افاده استقبال، یعنی زمان آینده را می‌کند.

﴿جَآءَ﴾ این فعل در حالیکه به صیغه ماضی (زمان گذشته) استعمال شده است، ولی افاده مستقبل ( زمان آینده ) را می‌کند، یعنی این واقعه آمدنیست، مثل این فرموده پروردگار: ﴿فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ ٣٤﴾ [النازعات: 34]. «وقتیکه بیاید حادثه بزرگ، یعنی قیامت».

به عبارت ساده: وقتی کلمه اذا که از برای ظرف باشد، یعنی زمان را افاده کند و قبل از فعل ماضی(زمان گذشته) استعمال شود ماضی را به مضارع (زمان آینده) تبدیل می‌کند. مثال این در فارسی چنین است: کسی قرار است بیاید و تو برکسی دیگری حکایت می‌کنی و یا خبر می‌دهی که فلان کس می‌آید و در ضمن می‌گویی: وقتی که او آمد چندین می‌شود یا چنین می‌کنیم «اذا جاءَ فلان سيکون کذا وسنفعل کذا» مترجم

﴿وَعۡدُ﴾ یعنی وعده، وعده هم بعد از میعاد می‌باشد، مثل این گفته که بگویی: بتو وعده دادم و می‌شود، پس خداوندأ وعده خود را خلاف نمی‌کند.

­﴿ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ مراد از این بار دوم است، یعنی وعده دوم خداوندأ، از همینرو خداوندأ در آخر سوره اسراء برای ما خبر داده است که، وقتی این وعده دوم خداوندأ آمد شما را در سر زمین بیت المقدس جمع می‌کنیم: ﴿وَقُلۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱسۡكُنُواْ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا جَآءَ وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا ١٠٤﴾ [الإسراء: 104]. «و گفتیم بعد از وی بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعده آخرت بیاریم شما را همه با هم».

بسیار جای تعجب است که بعضی از مفسرین ﴿آخِرَة﴾ را درین آیت به روز قیامت تفسیر کرده‌اند، چون از سیاق و سبک این آیت روز قیامت را دانسته نمی‌شود، بلکه مراد از آن همان وعده دوم است، یعنی بعد از فساد دوم همان تباهی دوم بنی اسرائیل.

کلمه ﴿ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ در قرآنکریم 105 بار آمده است، تنها 103 بار از آن بمعنای زندگی دوباره در روز قیامت است، یکبار از آن بمعنای فساد دوم از بنی اسرائیل است، چنانکه در اول سوره اسراء بعد از کلمه ﴿وَعۡدُ﴾ آمده است، بار دیگر هم در آخر همین سوره که بعضی از مفسرین آن را بمعنای روز قیامت تفسیر کرده‌اند، این یک تفسیر نادرست است، چون کلمه ﴿ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ در تمام قرآنکریم بمعنای زندگی دو باره است نه روز قیامت، اینجا مثال‌های را از قرانکریم ذکر می‌کنیم:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [البقرة: 85]. «آنانکه خریدند زندگی دنیا را در برابر زندگی روز قیامت».

﴿لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ [البقرة: 114]. «برای آن‌هاست در دنیا خواری و برای آن‌هاست در زندگی آخرت عذاب بزرگ».

﴿مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ [آل‌عمران: 152]. «از شما کسانی‌اند که طلب دارند دنیا را و از شما کسانی‌اند که طلب دارند زندگی آخرت را».

﴿فَلۡيُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [آل‌عمران: 74]. «پس باید جنگ کنند در راه خدا آن مؤمنان که می‌فروشند زندگانی دنیا را به آخرت...».

﴿وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [التوبة: 74]. «و اگر برگرداند از توبه عذاب کند ایشان را خدا عذاب درد دهنده در دنیا و در آخرت...».

پس کلمه ﴿ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ درین آیت برای ظرف مکان - جای - است، و امکان ندارد که آنجا - یعنی در سوره اسراء - کلمه ­﴿وَعۡد﴾ برای ظرف مکان - جای - باشد، چون کلمه ­­﴿وَعۡد﴾در میان دو چیز می‌باشد، یا یک چیز و ظرف زمان.

همچنان کلمه ­﴿وَعۡد﴾ متصل با کلمه ­﴿ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ نیامده است، مگر در همین دو جای در سوره بنی اسرائیل، و آخر سوره تفسیر آیات قبلی را توضح می‌دارد و هیچ شک باقی نمی‌گذارد که مراد از ﴿وَعۡدُ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ همان وعده دوم است که در اول سوره هم ذکر شده است، چون خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿جِئۡنَا بِكُمۡ لَفِيفٗا﴾. «می‌آوریم شما را همه به یکبارگی».

﴿لَفِيف﴾ بدین معناست که گروهی از مردم را از قبایل مختلف گرد هم جمع آوری، همچنان برای جمعی بزرگی گفته می‌شود که از طبقات مختلف پولدار و بیچاره، فرمانبردار و سرکش، قوی و ضعیف یکجا شده باشند.

این چیزی است که ما امروز در دولت اسرائیل می‌بینیم، چگونه که در آن بیشتر از هفتاد قوم و دارای تابعیت‌های مختلف جمع شده‌اند، خداوند تبارک و تعالی آن‌ها را از قومیت‌ها و کشورهای مختلف در یکجای جمع کرده است تا آن وعده خود را متحقق سازد. پس مراد و مقصود از آخرت درین آیت همان نابودی مرتبه دوم بنی اسرائیل است که خداوندأ در لوح المحفوظ فیصله کرده است و مراد از آن روز قیامت نیست. واقعیت فعلی این مفهوم آیه کریمه را تأیید می‌کند، آیات قرآن کریم معنای را که مراد از آن روز قیامت باشد رد می‌کند، چون قرآنکریم چند جای اشاره کرده است که در روز قیامت نسب‌ها و گروهای مختلف نمی‌باشند. در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم نه تلویحاً و نه با صراحت آمده است که خداوندأ هر قوم را جدا از اقوام دیگر می‌آورد، بناءً لفیف بمعنای جمع شدن در زندگی دنیاست نه روز قیامت، چون در روز قیامت خویشاوندی، نسب، شناخت و گروها نیست، بلکه هر کس از عمل خودش پرسیده می‌شود و هر کس از اقارب و خویش خود حتی از پدر، مادر، برادر و فرزند خود فرار می‌کند.

﴿لِيَسُ‍ُٔواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ یعنی در برابر شما عملی را انجام می‌دهند که شما از آن نفرت دارید، روی‌های شما را سیاه می‌کنند و تلخی شکست و ذلت را می‌چشید. اینجا پروردگار تبارک تعالی روی‌ها را ذکر کرده است، بخاطر اینکه روی یگانه موضوعی از بدن است که علامت پیروزی و یا شکست در آن ظاهر می‌گردد، نشانه‌های ذلت، پستی و خواری را می‌شود در آن دید، و یا هم در آن آثار عزت و بزرگی را مشاهده نمود، روی هست که از آن می‌شود خوشی و ناراحتی انسان را دانست، خداوندأ جزء را ذکر است و مراد از آن کل است، این یک جزء با اهمیت از بدن است، بناءً ذکر آن درینجا معنای بزرگی را در بر دارد.

﴿وَلِيَدۡخُلُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الإسراء: 7].

یعنی: «ای مسلمان‌ها! شما داخل مسجد اقصی می‌شوید، مانند آنکه بار اول داخل آن شدید»، بار اول مراد همان است که پیامبر ج در شب معراج داخل آن شد و بعد از آن مسلمان‌ها به قیادت عمرس فاتحانه و تکبیر گویان داخل آن شدند. اینجا این پرسش در ذهن خواننده خطور می‌کند که، چرا پروردگار سبحان در یاد آوری داخل شدن بیت المقدس دربار اول از مسجد نام نبرده است، با اینکه در مرتبه اول ثابت است که آن‌ها وارد مسجد شدند؟

پاسخ این پرسش چنین است: چون دخول مسلمان‌ها در در دوره‌های اول اسلام در زمان خلافت عمرس تحقق پذیرفته بود و روش قرآنی یک پدیده‌ای هستی و فطری را با واقعیت بیان می‌دارد، مسجد هم در زمان فتح اول در سیطره یهود نبود، بلکه در تسلط دولت رومی قرار داشت، و اینکه مسجد را در مرتبه دوم فتح یاد می‌کند خود یک ضربه روحی و سر زنش برای یهود است، چون درینبار این سر زمین که مسجد در آن قرار دارد در تحت تسلط یهود است. بعد از فتح اول آن‌ها ما را از مسجد اخراج کردند، ولی وعده دوم آمدنیست و ما همانند بار اول داخل مسجد می‌شویم.

­﴿وَلِيُتَبِّرُواْ﴾ یعنی تا اینکه هلاک کنند، تخریب نمایند و بشکنند، هر شکننده را در عربی «تبر» می‌گویند، حرف لام اینجا برای تأکید است، چون خداوندأ مقرر گردانیده است که ما حتماً در بار دوم سلطه جویی و تکبر مادی و معنوی یهود را می‌شکنیم.

چیزی که لازم بذکر است این است که، فلسطین دارای عمارتهای بسیار بلند و بزرگتر از چهار و پنج اطاق نبوده، مگر در دوره اشغال آن توسط یهود این عمارت‌ها ساخته شد و صدها عمارت وجود دارد که بیشتر از بیست طبقه هستند، مثل تعمیر سلام که بیشتر از بیست و پنج طبقه است و برای تدمیر آماده شده است، با اینکه من معتقد هستم که تدمیر معنوی و از میان رفتن دولت آن‌ها بمراتب بیشتر و با اهمیت‌تر از خرابی مادی آن‌هاست و شکست نظامی و از میان رفتن بنیادی دولت آن‌ها، شکست و ذلت ایشان با ارزشتر از خرابی تعمیرات و از میان رفتن دارای‌های آن‌هاست، وگرنه دارای و مال چه ارزشی دارد که اگر تو غلام، شکست خورده و از نگاه معنوی بی‌بنیاد شده باشی و نا امیدی قلبت را فرا گرفته باشد.

بعد ازینکه بنیاد و هستی تو از میان رفت، شخصیت و هویت خود را از دست دادی و دیگر در زمین وجود معنوی نداشتی، پراگنده و ذلیل شدی این آسمان خراش‌ها و دارای‌های سر هم چیده شده به چه دردی می‌خورد؟ پس ویرانی معنوی تأثیر بیشتری دارد نسبت به خرابی مادی، چون اگر خود شخص و معنویت او زنده باشد تخریب مادی ضرری ندارد، چه بسا از ملت‌ها و امت‌های که از نگاه مادی خراب شدند و ضعیف گردیدند، معنویات ایشان هم تا جای ضعیف شد ولی کلاً از میان نرفتند و روح بزرگی داشتند، دوباره توانستند وضعیت مادی خود را ترمیم کنند و تا جایی برسند که بمراتب از پیش بهتر و قویتر باشند و کسانی را که آن‌ها را شکست داده بود نابود کنند، این گفته شواهد زیادی دارد، از جمله جاپانی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، و چه بسا از ملت‌ها و اشخاص هستند که با از دست دادن معنویات و تمدن خود تسلیم شدند و جبین غلامی بر زمین گذاشتند، با اینکه از نگاه مادی از دیگران برتر بودند، این هم شواهد زیادی در امروز دارد.

بهترین نمونه و مثال برای این گفته کشورهای اسلامی در مجموع بویژه کشورهای عربی هستند، این‌ها با همه توان مادی و نفوس که دارند در برابر اسرائیل که یک کتله کوچکی نسبت به امت اسلامی حساب نمی‌یابد شکست خورده‌اند و اسرائیل توانسته است آن‌ها را ذلیل بسازد، مقدسات و نوامیس‌شان را هتک حرمت نماید، قرآن‌شان را توهین کند، اگر هر نفر مسلمان در دنیا یک تف بسوی اسرائیل باندازد از آن یک سیل پدید می‌آید که اسرائیل را از زمین می‌بردارد، پس تدمیر و شکست معنوی بمراتب بدتر و خطرناکتر از تخریب مادیست.

و با همه این گفته که تا اینجا آمدیم، مراد از فساد دومی یهود همین حالتی است که ما در آن بسر می‌بریم، وعده پروردگار هم متحقق خواهد شد. انشاء الله، اما اینقدر است که ما وقت معین آن را نمی‌دانیم و این به علم غیب مربوط می‌شود که خاصه خداوند است، دراز کردن و یا کوتاه کردن وقت آن بدستان ماست، اگر ما بخداوند خود رجوع کنیم و براستی بندگان صادق و مخلص او باشیم این وعده هر چه زودتر انجام می‌یابد، ولی اگر ما به همین حالتی که هستیم، بدنیا تکیه داده ایم و حق خداوند را از یاد برده‌ایم دوام بدهیم، امری که از جانب او تعالی بر ما شده است نا دیده بگیریم در حقیقت این وعده را به تعویق انداخته‌ایم، حالت امروزی ما طوری است که ما مرگ را فراموش کرده‌ایم که یک امر حتمیست، تنها به چند رکعت نماز و یا چند روز روزه اکتفا کرده‌ایم، یا صدقات و خیرات می‌کنیم و این‌ها هم جزئی از عادات گردیده است که نمی‌توانند ما را به تنهای بندگان راستی خداوند گردانند، بندگان راستین خدا کسانی هستند که در راه اقامه دین او تلاش بخرچ می‌دهند، می‌خواهند قانون او را در زمین پیاده بسازند، زندگی اسلامی را از نو در امت اسلامی زنده بگردانند، تلاش می‌ورزند تا خلیفه اسلام را جانشین گردانند تا امت اسلامی در سایه قیادت و رهبری او متحد شوند، بیرق نشان عقاب را که بیرق پیامبر خدا در غزوات بود بر افراشته سازند. بدون ازین گفته‌ها ما برای همیشه بحیث غلامان و دست نشاندگان دیگران از کفار، ملحدین و یهود باقی خواهیم ماند، پس برای ماست تا بشتابیم و این نشان شرافت و بزرگی، نشانه افتخار از جانب خداوند قادر را از آن خود کنیم، دولت و خلافت اسلامی را برقرار سازیم و بحیث عساکر مخلص آن باشیم، به مسجد اقصی قسمی که گذشتگان ما تحت پرچم یکتا پرستی - پرچم عقاب - داخل شده بودند داخل شویم.

بعد از همه این وعید و اخبار برای بنی اسرائیل خداوندأ آن‌ها را اخبار می‌کند که، اگر بعد ازین هم دوباره به فساد روی آوردید شمارا باز هم عذاب خواهم کرد ﴿وَإِنۡ عُدتُّمۡ عُدۡنَا﴾ [الإسراء: 8]. «اگر باز به - راه باطل خود - بر گشتید ما هم - برای عذاب شما بر می‌گردیم».

این بخش از آیه کریمه دلالت واضح برین دارد که، بعد ازین هم احتمال برگشت آن‌ها به فساد و تبهکاری در زمین وجود دارد و خداند قهار هم آن‌ها را عذاب می‌کند، این بسیار عجیب نیست از امتی که پیامبران خود را کشتند، کتب ایشان از جمله تورات را تحریف کردند، آن‌ها روزی هم براه راست پای نگذاشتند، بلکه نمی‌توانند بدون از حالت بد بختی و فتنه اگیزی و فساد زندگی کنند.

\*\*\*\*\*\*

تلاش برای تثبيت و بقای دولت اسرائيل

آیا یهود در تأسیس مملکت مورد نظر خود برای رهای جهان قسمی که آن‌ها گمان می‌کنند و نقشه می‌کشند پیروز خواهد شد؟

بدون هیچ تردیدی جواب منفی است، یعنی نه! چون خداوندأ با قاطعیت فیصله کرده است که یهود را در زندگی دنیوی در روی زمین سرگردان، ذلیل و توهین شده می‌گرداند، به آن‌ها تا روز قیامت کسی را مسلط می‌سازد که بدترین تعذیب‌ها را به آن‌ها روا می‌دارد، این دولت کوچکی که در روی زمین فعلاً وجود دارد جز خیال باطل برای دولت همیشه جاوید نیست، چون یهودی‌های در آن گرد می‌آیند بجز از گروهی کوچکی از یهود از سراسر جهان نیستند که تعداد‌شان از سه ملیون تجاوز نمی‌کند، اگر این تعداد بتواند یک دولت ایده آل خود را بسازد پس شهر نیویارک وطنی بهتری برای آن‌هاست تا اسرائیل، چون بیشتر از پنج ملیون یهود در نیویارک زندگی می‌کند، بناءً این دولت سر بی‌پایه که غرب به سردمداری بریتانیا آن را در قلب جهان اسلام ایجاد کرده است به خواست خداوند بزرگ دوام نخواهد کرد، فیصله خداوندی برای فساد زمین به دست‌های گروه سر کش و کافر متحقق شده است، انگلیس ایجاد یک دولت یهودی را در قلب جهان اسلام بحیث یک حربه به نفع خود می‌دید، اینجا بود که یهود فرصت پیدا کرد تا بنیاد دولت خود را درینجا ایجاد کند، پس یهود و انگلیس در وجود این دولت مسخ شده منافع مشترک دارند، وجود این دولت خدمت بزرگی است برای غرب و یهود و خبر قرآنی را تأیید می‌کند و انشاءالله نابودی ایشان در توطئه ناپاک خودشان نهفته است.

بعد از ایجاد این دولت کوچک همه تلاش‌ها برای تثبیت دولت یهود از سال 1948م ناکام بوده است، همه تلاش‌های صلح که برای برسمیت شناختن و تثبیت دولت یهود در جهان صورت می‌گیرد توسط خود یهود ناکام می‌گردد، این یک حکمت پروردگار است که برایشان اقدام به خطا را الهام می‌کند و همه تلاش‌ها را رد می‌کنند، چون یهود هیچ قضیه‌ای را بدون از کینه، توطئه و فریب حل نمی‌کند، و خداوندأ مقرر فرموده است که سر عقل نیایند. خداوندأ فرموده است:

﴿لَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرٗى مُّحَصَّنَةٍ أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۢ ۚ بَأۡسُهُم بَيۡنَهُمۡ شَدِيدٞۚ تَحۡسَبُهُمۡ جَمِيعٗا وَقُلُوبُهُمۡ شَتَّىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ١٤﴾ [الحشر: 14]. «جنگ نکنند با شما یکجا شده مگر در ده‌های که بر آن حصار ساخته باشند یا از پس دیوار‌ها، جنگ ایشان در میان خویش سخت است، می‌پنداری ایشان را همه یکجا مجتمع شده و دل‌های ایشان پراگنده است، این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که در نمی‌یابند - یعنی درک عاقلانه نمی‌کنند».

همه این‌ها برای انتظار روز موعود است، همه تلاش‌های که از جانب حامیان اسرائیل صورت می‌گیرد برای تثبیت دولت آن صورت می‌گیرد ناکام است، از جمله توطئه رودس، معاهدات کمپ دیوید، معاهدات مادرید، معاهده غزه، اریحا و... تنازلات و اعترافات که صورت گرفت تا شخصی را رئیس دولت فلسطین در دولت اسرائیل بخوانند، اعترافات بعضی از دولت‌های عربی به دولت اسرائیل و...، راز این ناکامی‌های در چیست؟ این راز برای انتظار همان روزی است که خداوند بزرگ وعده فرموده است.

بنابراین دلایل من با جرأت می‌گویم که قضیه فلسطین راه حل مسالمت آمیز و سیاسی ندارد، چون خداوندأ خلاف این را فیصله نموده است، پس کسانی که می‌خواهند بر روش پیامبر اکرم ج گام بردارند و می‌خواهند در ملأ عام این را اعلام بدارند ازین تلاش‌ها دست بردارند، از ساحه بیرون بیایند، توبه خود را به امت اسلامی اعلان بدارند، به همه جرائم گذشته خود اعتراف کنند و قبل ازینکه این فرصت را از دست دهند باید حقایق زیر پرده و پنهان خود را درین تلاش‌ها برای ملت‌های خود و امت اسلامی افشا کنند.

هجرت یهود هم به این سر زمین متوقف نخواهد شد و امنیت را که وعده داده شده‌اند هیچگاه نخواهند دید، این یک رؤیای تحقق ناپذیر است، جنگ در فلسطین حتماً باساس عقیده و ارزش‌های اسلامی خواهد بود، سردمدار مسلمان هم شخصی مثل عمرس یا صلاح الّدین ایوبی یک بنده خاص خداوندأ خواهد بود، از کسانی نخواهد بود که شب‌های خود را در کنار فاحشه‌ها سپری می‌کنند، این سر زمین نزد خداوندأ عزیز است، بناءً آن را به انسان فاسد تسلیم نخواهد داد، به کسانی تسلیم داده خواهد شد که در برابر مسلمان‌ها نرم و در برابر کفار از عزت و جبروت بر خوردار خواهند بود، این سر زمین برکت است و از همینرو یگانه وسیله متحد ساختن مسلمان‌ها خواهد بود، همانند متحد شدن مسلمان‌ها در زمان جنگ‌های صلیبی تحت قیادت صلاح الّدین ایوبی.

همانند انعقاد اولین کنفراس متحدانه مسلمان‌ها در المغرب در سال 1969م بخاطر به آتش کشیدن مسجداقصی بدست یهود. - اینکار بخاطر خداوندأ و بخاطر آزادی قدس بود، نه به خاطر خاک زدن به چشم امت اسلامی و خاموش کردن شعله‌های آشفته در دل‌های مسلمان‌ها، مثل فیصله‌های بدون ارزش، محکوم کردن‌های خالی از عمل که فائده‌ای به قضیه فلسطین نمی‌رساند -، از برکت همین سر زمین است که مسلمان‌ها دوباره متحد خواهند شد و خلافت اسلامی دوباره احیا می‌شود و به قیادت آن مسجد اقصی از تدنیس این گروه فاسد و فتنه انگیز که همه جهان را به تباهی کشانیده است آزاد و پاک می‌گردد. هردو جنگ جهانی بدستان فتنه انگیز همین یهود صورت گرفت، سوسیالزم ساخته و پرداخته دست همین‌ها بود، همه انقلابهای چپی و گمراه کن توسط همین یهود طرح ریزی شد، کاخهای ظلم و استبداد بدستان این‌ها بنا شده است و در نهایت انسان امروزی از بدی همین یهود این بار مشقات را بدوش می‌کشد.

\*\*\*\*\*\*

احزاب معاصر فلسطينی و آزادی فلسطين

بعضی از مسلمان‌ها در بحث خود پیرامون راه‌های پیروزی بر یهود اشتباه می‌کنند و بعضی دیگر هم در ایجاد راه حل برای این موضوع در اشتباه‌اند و بسیاری‌ها از راه حل و طریق رسیدن به آن می‌پرسند؟

در پاسخ این سئوال باید گفت: همه راه‌ها که تا حال سنجیده شده است به فرض اینکه ما گردانندگان آن را مخلص برای حل این قضیه بدانیم تجربه شد، نشنلزم، بعثیزم، مارکسیزم، وطن‌پرستی و غیره راه‌های موجود تجربه شدند و لی پیروزی در پی نداشتند، بلکه پای ما را بیشتر در گل فرو برد و ملت فلسطین را به بیشتر از ده حزب مختلف تقسیم کرد، مسئله تا این حد رسید که هدف اصلی به فراموشی سپرده شد، جنگ را در میان خود آغاز کردند و بر سری به دست آوردن قدرت و چوکی یکدیگر را از تیغ گزرانیدند، تعداد کشته شدگان فلسطینی در میان خود و در جنگ‌های میان دیگر اعراب و فلسطینی‌ها به چند برابر شهداء فلسطینی رسید که در برابر دشمن یهودی بشهادت رسیده بودند.

اگر ما به این احزاب فلسطینی که در جنگ‌های خود در برابر یهود بر قومیت و نشنلزم بسیار تنگ نظرانه تکیه کردند و اینکار ایشان آن‌ها را از عربیت واقعی و ثانیاً از جماهیر اسلامی و مسلمانان جهان بدور ساخت با عینک حقیقت و با دید روشن بنگریم آن‌ها جز احزاب استخدام شده و جیره خوار چیزی دیگری نیستند. وگرنه این چه معنا دارد که این احزاب شعارهای کفری، الحادی و غیر اسلامی سر دهند، با وجود اینکه مردمی که این قضیه یعنی قضیه فلسطین به آن‌ها مربوط می‌شود مسلمان‌اند، این چه معنا دارد که رهبری یک ملت مسلمان در میان دو شاخه سکولر و نصرانی آن تقسیم شود، با وجود اینکه نصرانی‌های عرب در کشور‌های عربی بیشتر از 15% ساکنین و یا کمتر از آن را تشکیل می‌دهند؟ و به چه معناست که رئیس حزب سوم ازین احزاب یک نصرانی، سوسیالست اردنی باشد؟ به کدام حق و از کدام دیدگاه می‌جنگند، نه او مسلمان است، نه فلسطینی و نه هم او از کسانی است که دارای مفکوره نابودی اسرائیل باشد، بلکه اصلی که نزد ایشان مطرح است اینست که باید اسرائیل بحیث یک قدرت قوی پایدار بماند. من تعجب می‌کنم که چه چیز باعث شده است که این چنین شخصی داعیه آزادی فلسطین را داشته باشد؟

و این به چه معناست که رهبر دومین حزب از لحاظ بزرگی ازین احزاب یک نصرانی مارکسیست باشد؟ آیا در میان مسلمان‌ها بویژه مسلمانان فلسطین قطع الرجال است؟ یا اینکه کفایت رهبری و سر کردگی یک انقلاب را ندارند؟ این را هم فراموش نکنیم که این همان مردی است که ارتش مریمی را در سال 1960م تأسیس کرده بود، مشهور است که این ارتش از نصرانی‌ها و بخاطر ضعیف ساختن کتائب در لبنان ایجاد شده بود، هیچ مسلمان اجازه نداشت که شامل آن گردد، در آن آموزش ببیند و یا در آن خدمت نماید، پس برای چه تأسیس شده بود؟ هدف و نصب العین او چه بود؟ با وجود اینکه ضفه غربی و قطاع غزه در آنوقت اشغال نشده بود، کسی هم در فکر انقلاب نبود. گفته شده است که او نقشه می‌کشید تا آن جریانی که در لبنان اتفاق افتاد و جنگ داخلی را باعث شد در فلسطین هم اتفاق بیفتد، اگر خداوند متعال توطئه او را خنثی نمی‌کرد، او و ارتش او را نابود نمی‌ساخت چنین می‌شد که در لبنان شد.

با وجود همه این گروهاکسی را نمی‌یابی که لوای لا إله إلا الله را بر افرازد حال اینکه همه فدائیان آن مسلمان‌ها بودند، حتی کسانی که تحت قیادت نصرانی‌ها و مارکسیست‌ها بحیث فدائی داخل می‌شدند و نصرانی بودند تعداد‌شان از انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، اکثر این فدائیان نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و شعائر دینی را انجام می‌دادند، این‌ها همه بخاطر دشمنی با اسلام و اینکه اسلام را از معرکه تحت شعارهای نشنلزم و عربی و... از صحنه مبارزات مردم فلسطین دور سازند... این اقدامات تحت شعار اینکه، ما توان مقابله با اسرائیل را نداریم، می‌رانیدن روح جهاد و انقلاب در دل این ملت و دمیدن روح نا امیدی در آن‌ها بود. اگر یکی از ایشان را می‌پرسیدی که، تو با اینکه مسلمان هستی چرا با ملحدین یکجا شده ای؟ برایت بلا درنگ پاسخ می‌دهد، من با شیطان برای آزادی وطنم ائتلاف می‌کنم. این پاسخ آن‌ها برای تبریه خیانت‌شان و دست انداختن به فرزندان مخلص این امت است. واقعیت فعلی ما از میان رفتن روح جهاد را در دل این ملت نشان می‌دهد و نا امیدی در دل‌های ایشان سایه افگنده است، چون بنیه نظامی این احزاب از میان فرو ریخته و تنها گروههای کوچکی اینجا و آنجا باقی مانده است که اصلاً اهمیتی ندارند و نمی‌شود روی آن‌ها حساب کرد باقی همه در روی زمین از جمله یمن، سودان، عراق، تونس، لیبیا و مصر پراگنده شده‌اند، پس با این حال نمی‌دانم که چگونه فلسطین را آزاد می‌سازند، این واقیعتی است که اتفاق افتاده است، همه بدون استثناء از جناح چپ و راست فلسطین را به یهود تسلیم داده‌اند - مراد از جناح چپ عرب‌های سوسیالست و مراد از جناح راست عرب‌های نشنلست‌اند -، حتی جناح معتدل هم به این تن در دادند و اسرائیل را به رسمیت شناختند و به آن وجهه قانونی بخشیدند، اقدام به بعضی از عملیات‌های شهادت طلبانه هم چیزی نیست مگر اینکه زبان و دهن آن‌های را که ادعای جنگیدن با یهود را دارند بسته کنند، می‌خواهند با ارسال این اشخاص دست به عملیات‌های بزنند که از پیش - به سبب وضعیت نظامی و استخباراتی - محکوم به ناکامی است تا فرزندان این امت را نابود کنند، این‌ها بدون اینکه نتیجه‌ای بدست آرند سالم بر نمی‌گردند، و اقدامات فردی هم که گهگاهی صورت می‌گیرد چیزی جز از بلند کردن صدای مخالفت با عملکرد‌های این احزاب و رهبران آن‌ها نیست. گذشته ازینکه رهبران این احزاب خود اقدام به خفه ساختن صدای کسانی می‌کنند که از آن‌ها انتقاد می‌کنند، یا توطئه می‌سازند تا کسی را ترور کنند که از اسرار آن‌ها و حقایق پرده برمی‌دارد، یا هم در زعامت با آن‌ها در رقابت است. کشته شدن سعد صایل و ابو جهاد از ما چندان دور نیست، اولی بخاطر اخلاصش و لی ناتوانی‌اش برای مرحله بعدی، یعنی مرحله تسلیمی و تنازل از حق ملت فلسطین، دومی هم بخاطر که از خط خیانت تجاوز کرد، نخواست معاهدات اصلی و مخفی که میان حزب و اسرائیل صورت می‌گرفت ولی نگاشته نمی‌شد بپذیرد، اسرائیل هم چراغ سبز داد تا او را ترور کنند، چون از خود ثبات نشان داد و به دشمن تسلیم نشد.

شما چگونه می‌خواهید فلسطین را آزاد بسازید در حال که تحت قیادت این زعیم و آن زعیم خائن باشید، زعمای که هر گاهی ما را سر می‌برند، اصلاً وجود آن‌ها برای حمایت از اسرائیل است، پس چگونه برای نابودی آن تلاش می‌کنند؟! نمی‌دانم چگونه دشمنان دیروز امروز متحد می‌شوند و بر عکس متحدین دیروز دشمنان امروز‌اند، درین باب شواهد زیادی در دست است، من این را هم بعید نمی‌دانم که فردا اسرائیل بر ضد دیگر برادران مسلمان متحد ما شود؟ هر چیز در عرف شما امکان پذیر است ای رهبران بنام آزادی و در حقیقت تسلیم و غلامی!.

فلسطین چگونه آزاد می‌شود، حال اینکه شما جنگ را با اسرائیل از سنگرها به هتل‌های لوکس کشانیده‌اید؟ «من الخنادق الی الفنادق»، فلسطین چگونه آزاد می‌شود در حالیکه شما معرکه جنگ را از زیر آرکندیشن‌ها اداره می‌کنید، از روی قالی‌های عجمی، تلویزیون‌های جاپانی و کامره‌های غربی؟!!!.

در آخر که این آخر کار نیست، این سرزمین مبارک آزاد نمی‌شود مگر بدستان شخصیتی مثل عمرس یا شخصیتی مثل صلاح الدین ایوبی، نه بادست کسی که در کرملین به صورت لینن و مجسمه مارکس بوسه می‌زند، نه بدست کسی که روز خود را در میان برهنه گان و شب خود را در خیمه‌های کاهباره‌ها سپری می‌کند، نه هم بدست کسی که هواپیماهای ترانسپورتی را همانند خانه همیشگی بکار می‌گیرد و او را روزانه از مرکز یک کشور به دیگر کشور انتقال می‌دهد، نه بدستان کسی که بر قرآن پای می‌گذارد، صلیب بر گردن آویزان کرده، شراب را پیک می‌زند و با خدا چلینج داده‌است.

اینجا حادثه‌ای را بیاد می‌آورم، وقتی که فلسطینی‌ها در سال 1982م از بیروت خارج شدند، یکی از منافقین از اردن از فرزندان شهر الخلیل قوماندان مُلهِم را برای غذا دعوت کرد، یکتن از علماء مسلمان و با جرأت را هم درین مجلس دعوت کرده بود، این عالم در کنار رئیس نشسته، با هم سرگوشی کردند، رئیس که در کنار عالم بود بر عالم قهر شد و صدایش را بلند کرد، دیگران خواستند از آن رهبر دلجویی کنند، این عالم ازین واقعه متأثر شد و گفت: من در گوش او چیزی نگفتم، فقط گفتم: اگر شما در لبنان بر اسرائیل پیروز شوید - العیاذ بالله - قرآن را دروغ پنداشته شده است، چون نظر به گفته قرآن شما آن کسانی نیستید که اسرائیل را شکست می‌دهید و فلسطین را آزاد می‌کنید، کسانی که اسرائیل را شکست می‌دهند (عبادالله) بندگان مخلص خداوندأ هستند، نه (عبیدالله) یک انسان عادی که بندگی خدا را کند و یا نکند، چنانچه که خود خداوندأ چنین وعده کرده است.

\*\*\*\*\*\*

جنگ آينده با اسرائيل اسلامی خواهد بود

اسلام یگانه راه حل قضایای امت اسلامی بویژه مسئله فلسطین است، اتحاد مسلمان‌ها و اقامه خلافت اسلامی با اهمت‌تر از مسئله فلسطین است، این اولین قدم برای آزادیست، آزادی مسلمان‌ها از ذلت و غلامی، آزادی آن‌ها از زنجیر استعمار که بر گردن مسلمان‌ها انداخته شده است، آزادی آن‌ها از کینه که یکی در برابر دیگری بر دل می‌پروراند، کینه‌ای که استعمار در دل‌های مسلمان‌ها در برابر یکدیگر کاشته، آن را آبیاری می‌کند و نشو و نما می‌دهد.

پس راه حل اسلامی یک فریضه همگانی است که باید از آن پیروی شود، اعتماد بر اسلام از هر راه دیگر مفیدتر و روشنتر است، این یک عمل نافله و یا مستحب نیست، بلکه یک فریضه‌ای دینی، اسلامی و ایمانیست.

قبل ازینکه به موضوع فلسطین و آزادی آن پرداخته شود و اسلام را برای حل آن بحیث یکی از وسائل بکار گرفته شود باید گفت که، اگر ما بخواهیم از اسلام برای آزادی فلسطین صرف بحیث یک زینه پایه استفاده کنیم ما هر گز پیروز نخواهیم شد، این اسلامی که صرف برای فلسطین و یا برای قومیت باشد مردود است و نمی‌شود آن را اسلام واقعی شمرد و نه این کار عمل اسلامیست، این تنها یک نام است که بر آن گذاشته ایم. اسلام یک مجموعه کامل است و یا هیچ، نمی‌شود که آن را تقسیم کرد، نمی‌شود که بخشی از آن را گرفت و باقی را گذاشت و ادعای اسلامیت و مسلمانی هم داشت. کسانی که از اسلام تنها به عبادات روی می‌آورند و باقی را می‌گذارند همانند کسی است که می‌خواهد برای آزادی فلسطین تنها از نام اسلام استفاده کند، این دو باهم تفاوتی ندارند.

 به اسلام باید طوری عمل کرده شود که پروردگار خواسته است، نه اینکه آنچنانکه ما می‌خواهیم، چیزی را که به منفعت مادی ماست می‌گیریم و چیزی را که نمی‌خواهیم می‌گذاریم، قبل ازینکه برای آزادی فلسطین تلاش صورت گیرد سعی کرده شود تا یک خلیفه مسلمان قایم گردد که به آنچه خداوندأ نازل فرموده است حکم کند و برای اعلاء کلمة الله جهاد کند و نباید تنها هم و غم ما فلسطین باشد. جهاد برای اعلای کلمة الله، برگردانیدن وحدت امت اسلامی و نشر این دین باشد، هر چه فلسطین در اسلامی یک مسئله جانبی است، حتی در زمان پیامبر ج مسئله یهود یک قضیه حاشیوی بود و اسلام همه توجهش بسوی یهود نبود، بلکه در نبودن اسلام و قبل از بعثت پیامبر ج آن‌ها از وزن و اهمیتی بر خوردار بودند. خداوندأ پیامبر خود را برای همه جهانیان فرستاد، او را برای قبیله، گروه و یا قوم خاصی نفرستاده است، یهودی‌ها قبل از اسلام همانند باقی اعراب با قریش در جنگ بودند، یهود اهل کتاب است و عذاب آن‌ها در روز قیامت سختتر و بد‌تر از دیگران خواهد بود، چون کتاب آسمانی داشتند، کتاب الهی را تحریف کردند، این ملت خسیس و پستی است، این یک حکمت الهیست و این دولت مسخ شده انشاء الله بمجرد قیام خلافت اسلامی سقوط خواهد کرد، خلافت اسلامی انشاء الله این دیوار آهنین را که اسرائیل در آن حصار گرفته است خواهد شکست، ورنه چگونه ممکن است که مسلمان‌ها به آن راه یابند تا مادامیکه این دولت با سیم‌های خار دارد و دیوار‌های آهنین احاطه شده است، آنگاهی رسیدن به آن میسر می‌گردد که این سیم‌ها بر داشته شوند و این دیوارها فرو بریزند.

بمجرد نابود شدن پهره داران و حامیان اسرائیل که خود را مسلمان و عرب هم می‌نامند، حال اینکه با نام‌های عربی برادران یهود‌اند، و با باز شدن مرزها بروی ارتش خلافت اسلامی بزودترین فرصت اسرائیل نابود خواهد شد، چنانکه خداوندأ این وعده را به ما داده است، با فرا رسیدن آنروز دیگر بم‌های ذروی اسرائیل، طیاره‌های جیت و دستان درازشان کار گر نخواهد بود، دست‌های که در سایه همین احزاب بنام مسلمان دراز شده است، تا مادامیکه این احزاب وجود دارند آن‌ها با ما جنگ روانی خواهند کرد و ترس در دل‌های ما از سلاح‌های هوایی اسرائیل سایه می‌افگند، این دست‌ها بخاطر خاموش ساختن احساسات برای آزادی مقدسات است، تنها به این دلیل که ما در برابر اسرائیل و امکانات نظامی آن توان مقابله را نداریم، این‌ها می‌خواهند ما را از قیام باز دارند و به تسلیم وا دار کنند. ﴿وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ﴾ [الأنفال: 30].

دلائل برای اسلامی بودن رویاروی آینده در برابر اسرائیل همین‌ها بود که ما در بحث خود بیان نمودیم و خلاصه آن اینکه، وعده خداوندأ بعد ازین فساد دوم که اسرائیل بر پا کرده است متحقق می‌شود، خلافت اسلامی قائم می‌گردد، این واقعه بزرگ اتفاق افتادنیست و خداوندأ نصرت می‌دهد که کسی را که دین خدا را نصرت می‌دهد. ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ﴾.

\*\*\*\*\*\*\*

پايان بحث

1. در بحث‌های گذشته از صفات بد یهود سخن گفتیم که خداوندأ در قرآن کریم آن‌ها را به آن صفات یاد کرده است.
2. و بیان نمودیم که مراد از دو فساد و تبهکاری که یهود در زمین مرتکب می‌شود و مفسرین سابقه آن را مراد از قتل اشعیاء نبی و یحیی پسر ذکریا÷ دانسته‌اند درست نیست، این دو فساد بعد از نزول قرآنکریم بوقوع می‌پیوندد و گفتیم که افساد اول در مدینه منوره صورت گرفته و پیامبر ج و یاران او به آن خاتمه داده‌اند، بعد از آن پیروزی یهود بر مسلمان‌ها، تأسیس دولت یهود، تکبر، طغیان و سلطه جویی فعلی آن‌ها فساد دوم است، و وعده خداوندأ برای نابودی دولت و سلطه آن‌ها آمدنیست، چون در طول تاریخ امت اسلامی یگانه امتی است که در مقابل یهود جنگ آن ادامه دارد، بر عکس امت‌های گذشته که یهود را نابود کرده است ولی خود آن‌ها هم از میان رفتند و نابود شدند.
3. در ضمن اشاره کردیم که یهود در صورتی شکست می‌خورد و دولت اسرائیل نابود می‌گردد که ما واقعاً به اسلام رجوع کنیم، این امر از راه تفکر نشنلزم، سوسیالزم، سکولرزم و... امکان پذیر نیست.
4. همه این افکار و طرفداران آن ساخته و پرداخته دست یهود و از دست نشاندگان آن‌هاست.
5. باز گشت به اسلام تنها از راه عبادات و به تأسیس گروه‌های خیریه و فرقه‌های کاشف اسلامی ممکن نیست، این‌ها همه وسائل تخدیری هستند که برای خواب نگهداشتن امت اسلامیست، بازگشت به اسلام تنها از راه تمسک کامل و بدون نقص به اسلام است.
6. اولین گام بسوی بر گردانیدن اسلام ایجاد دولت اسلامی و قائم کردن خلیفه مسلمان است که به قرآن و سنت پیامبر گرامی عمل کند، اسلام را بحیث نظام کامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی بپذیرد و آن را مبنای قانون و حاکمیت قرار دهد، رسالت اسلامی و تبلیغ آن را به همه جهان به عهده گیرد و مردم را با دعوت خود از تاریکی‌های جهل و خرافه بسوی نور بخواند، امت اسلامی را که اختلاف و پراگندگی ضعیف نموده است متحد سازد، این اولین وظیفه خلیفه مسلمان است، انشاءالله.
7. بعد از میان بردن وسایل و علل باعثه وجود اسرائیل نابودی آن و از میان بردن آن به یاری خداوند بزرگ آسان خواهد بود، نابودی این وجود سرطانی و قطع کردن آن از پیکر جهان بویژه امت اسلامی، تا باشد که نور الهی دوباره بدمد و این دین نجات بخش به جهان برسد. ­﴿وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ﴾.

خداوندأ کمک کند و توفیق عطا فرماید

آمين يا ربّ العالـمين

وبه نستعين

این را ما نمی‌دانیم و نشنیده‌ایم که باری خداوندأ یهود را چنین کمکی کرده باشد، یهود از آنانی که خداوندأ بر ایشان غضب کرده است دوامدار در عذاب و بلاء گذرانیده است، قبل از اسلام عذاب و زجر بابلی‌ها و رومی‌ها بر ایشان ادامه داشت و بعد از اسلام مسلمان‌ها ایشان را از جزیرة العرب راندند، بعداً اروپا اینکار را آغاز کرد و در اسپانیا تحت شکنجه بودند، تا اینکه مسلمان‌ها آمدند و ایشان را از تحت شکنجه اسپانیای‌ها نجات دادند، اینکاری را که امروز در حق مسلمان‌ها مرتکب می‌شوند پاداش همان عملی است که مسلمان‌ها در نجات ایشان از تحت حاکمیت اسپانیای‌ها انجام دادند، مسلمان‌ها این خدمت را برای کسانی انجام دادند که اهلیت آن را نداشتند.

در طول تاریخ یهود بحیث امت شریر شناخته شده است و در هر سر زمین آن‌ها توطئه‌های چیدند که مورد تعذیب، قتل و شکنجه آندیار قرار گرفتند. فضیحت که در لافور مصر واقع شد، توطئه که در دهه چهلم و پنجاهم میلادی همین قرن بیستم در برابر عراق چیدند و توطئه ایشان در برابر همه ملت‌ها بزرگترین دلیل بر غدر و خیانت آن‌هاست، و آخرین عذاب و شکنجه که ایشان از دست یکی از تبار خویش چشیدند تعذیب و کشتار آن‌ها توسط ادلوف هتلر و نازیها بود.

1. - روایت از امام احمد ج4 ص273 و بزار شماره 1588. [↑](#footnote-ref-1)
2. - هتلر خود یهودی بود، مخطوطات سری وزارت خارجه آلمان، شماره 5 جزء دوم، طبع بلون پاریس سال 1953 ص3 ص28. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وقتیکه یهود احساس کرد که ملت اطریش بر علیه آن‌هاست، حتی در صورتی که گفته‌های آن‌ها درست هم می‌بود، به آهستگی عقب نشینی کردند تا عکس العمل آن‌ها نقطه خطرناکی برای خاموش کردن صدای آن‌ها نباشد و آن‌ها را متهم به دخالت در امور دیگر کشورها نکنند، بویژه کشورهای اروپایی. [↑](#footnote-ref-3)
4. - در حالیکه این رساله تحت ترجمه است تعداد شهداء فلسطینی اعم از پیر وجوان، زن و کودک به هزاران تن رسیده است و تعداد زخمی‌ها به بیشتر از ده هزار، بیشتر از پنجهزار خانه فلسطینی را نظامیان اسرائیل با بلدوزد در سر اهالی آن ویران کرده‌اند، شیخ احمد یاسین رهبر حماس که از دست وپا فلج بود بعد از خروج از مسجد در نماز صبح توسط هلیکوپترهای اپاتچی اسرائیل به راکت زده شد و شهید گردید، چند هفته بعد از آن رهبر جدید حماس شیخ رنتیسی را بهمین طرز به شهادت رسانیدند و بسیار عجیب اینکه مروان برغوثی یکتن از امناء سری حزب فتح را به جرم مبارزه برای آزادی ملتش به پنج بار قید عمری محکوم کردند، دنیا شاهد این همه فجایع است و هیچکس لب حتی به اعتراض نمی‌گشاید و دولت امریکا بسرکردگی بوش کوچک علناً ازین جنایات اسرائیل پشتیبانی می‌کند و طرحی را برای در ظاهر مسئله فلسطین بنام نقشه راه روی دست دارند تا برگشت مهاجران فلسطینی را به کشور‌شان توسط این طرح غیر قانونی سازند و برای همیش به گمان خود فلسطین را به اسرائیل بدهند. مترجم (01/08/2004م. [↑](#footnote-ref-4)